



# انترناسیونال ۲۳۳

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۰ اسفند ۱۳۸۶، ۲۹ فوریه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدبیر: محسن ابراهیمی



**زنده باد هشت مارس روز جهانی زن**  
**علیه تبعیض، علیه آپارتاید جنسی، علیه حجاب!**  
**برای آزادی زن، آزادی جامعه، به میدان بیاید!**

صفحه ۱۰



کازم نیکخواه

طلبانه و کلا کمونیسم و رادیکالیسم  
صفحه ۲

## در باره مناسبات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی

میز گرد با حمید تقوائی و کاظم نیکخواه  
بخش اول



حمید تقوائی

آمریکا در این رابطه چیست؟ از منظر جمهوری اسلامی، استراتژی جمهوری اسلامی در قبال مناسبات با آمریکا چیست؟ بعد از منظر مبارزه مردم ایران، جنبش سرنگونی

اسلامی در قبال آمریکاست. در این بحث سعی میکنیم موضوع رابطه ایران و آمریکا را از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار دهیم. از منظر نگاه آمریکا، استراتژی دولت

به هر دوی شماست. سوالم مربوط به سیاست خاورمیانه ای آمریکا، سیاست آمریکا در قبال جنبش اسلامی و جمهوری اسلامی، و سیاست جنبش اسلامی و جمهوری

این میزگرد به صورت شفاهی انجام گرفته است  
محسن ابراهیمی: سوال اولم خطاب

### شورا: پلی از انقلاب ۵۷ به انقلاب آتی

در ایران  
بحث حمید تقوائی  
در جلسه هفتگی  
"گفتگو با حمید تقوائی"  
صفحه ۵

### محکومین گره ارض



حسن صالحی

انجامد بطوریکه آنرا می توان به یک جنگ تمام عیار بر علیه زنان تشبیه کرد. اینجا به نمونه هایی اشاره می  
صفحه ۱۱

وصف حال وضعیت تحت ستم نیمی از جامعه بشری، یعنی زنان را شاید بتوان بطور فشرده در سه کلمه خلاصه کرد: محکومین گره ارض! صحبت فقط بر سر این نیست که زنان در بی حقوقی رسمی و عمومی در گوشه و کنار دنیا بی حقوق ترین کسانند. این هنوز همه مسئله نیست. صحبت بر سر این است که تبعیض ضد انسانی بر علیه زنان به قتل و جنایتی هر روزه و نتایجی هولناک بر علیه نیمی از جامعه می

اعتراض به شلاق زدن  
کارگران گسترش می یابد  
صفحه ۱۱

۶ مارس،  
متحد بمیدان بیائیم  
صفحه ۱۶

### خیزش آریا شهر

### و سازماندهی قیامهای شهری



مهرونوش موسوی

بدون تردید خیزش آریاشهر در هفته ای که گذشت یکی از جذابترین مسائل مورد تحلیل و مزنه کردن اتاق فرماندهی تاکتیسینها و استراتژیستهای حزب کمونیست کارگری برای جهت دادن به سازماندهندگان کمونیست قیامهای

صفحه ۴

### تکذیب یاوه های وزرات اطلاعات رژیم در سندج

صفحه ۱۲

### "حکومت اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم" اعتراض مردم آریاشهر

صفحه ۱۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## در باره مناسبات ...

و انقلاب در ایران این بحث را پیش می‌بریم؛ اینکه مناسبات حکومت اسلامی با آمریکا و افت و خیز این مناسبات و کلا چشم انداز این مناسبات و اینکه این مناسبات چه جوری متحقق میشود، چه تاثیراتی روی مبارزه سیاسی در ایران دارد؛ چه تاثیراتی روی رهایی مردم ایران از شر حکومت اسلامی دارد. و در آخر هم کمی می‌پردازیم به اپوزیسیون، جناحهای مختلف اپوزیسیون، گرایشهای پایه‌ای اپوزیسیون، ملی اسلامیها و سلطنت طلبها و جریانات پیر و غرب و کمونیسم کارگری. به این مباحث می‌پردازیم تا وقتی کسی این بحث را می‌شنود یا میخواند یک تصویر همه جانبه‌ای از کل این مناسبات داشته باشد.

در هر صورت اولین سئوالم مربوط به رابطه دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و کلا زمینه‌ها و چشم‌اندازهای عمومی این رابطه است. مناسبات ایران و آمریکا بطور واقعی همیشه افت و خیز داشته است. بعد از سرکار آمدن جمهوری اسلامی مخصوصا هر قدر به زمان حاضر نزدیکتر شده‌ایم، مخصوصا در سه چهار سال اخیر این مناسبات بشدت متحول شده است. زمانی که آمریکا در قبال جمهوری اسلامی خصومت نشان میدهد، زمانی که قبالت این حکومت شل میشود. متقابلا جمهوری اسلامی زمانی خصمانه برخورد میکند و زمانی دیگر شل میشود. زمانی آمریکا حملات تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی راه می‌اندازد اما درست وسط همان تبلیغات می‌بینید که درچه‌های سازش نشان میدهد. بعد از اعلام ۱۶ مرکز اطلاعاتی آمریکا که اعلام کرد جمهوری اسلامی از سال ۲۰۰۳ پروژه غنی‌سازی اuranium را متوقف کرد است. خیلیها به این نتیجه رسیدند که این نشان دهنده یک گشایش جدی در رابطه میان آمریکا و ایران است و این دو دارند به هم نزدیک میشوند. جوهر این گزارش خشک نشده بود که جرج بوش یک تعرض تبلیغی علیه جمهوری اسلامی راه انداخت. اعلام کرد که جمهوری اسلامی برای منطقه خطرناک است. با توجه به همه اینها، در باره مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی چه تصویری دارید؟

حمید قنواقی: به نظر من از لحاظ استراتژیک، یعنی از نقطه نظر منافع

متعارف سرکوب متوسل شود.

با قیام بهمن و تفویض قدرت به خمینی مساله تمام نشد. مردم خواهان تحقق مطالبات انقلابیشان بودند و از ۲۱ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد سال شصت که رژیم حمله رو در رو و همه جانبه خود به مردم را شروع کرد، جنبشهای اعتراضی مردم همچنان ادامه داشت. سرکوب انقلاب در این دوره مستلزم ضد آمریکائی گری غلیظی از جانب رژیم بود. و مساله غرب با جمهوری اسلامی از همین جا شروع شد.

اولین بروز این مساله این بود که دانشجویان خط امام با حمایت خمینی سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند و کارمندان آنرا به گروگان گرفتند. با همین حرکت تا حد زیادی حکومت توانست بخشی از جامعه را ساکت کند و حتی بسیاری از نیروهای چپ را خلع سلاح کند و تحت لوای تسخیر لانه جاسوسی و در افتادن با شیطان بزرگ در برابر حرکتها اعتراضی مردم بایستد. می‌خواهم بگویم از همان دوره این نوع ضد آمریکائی گری و این نوع اسلام سیاسی ضد آمریکائی نقش سرکوب انقلاب ۵۷ را ایفا میکرد. و امروز هم در مقابل جنبش انقلابی که در برابر حکومت شکل گرفته ضد آمریکائی گری همین ارزش استفاده را برای حکومت حفظ کرده است. در این مورد بعدا بیشتر توضیح میدهم اما اینجا منظورم روشن کردن این نکته است که اوضاع آنطور که دول غربی و اسلامیون تازه بقدرت رسیده تصور میکردند و حتی قرار مدار گذاشته بودند به پیش نرفت و در نتیجه حکومتی که قرار بود نقش موقت و دولت گذار را ایفا کند بر سر کار باقی ماند. این حکومت هیچ زمان به حکومت متعارف و مطلوب سرمایه داری غرب و سرمایه داری در خود ایران تبدیل نشد. از سر ناگزیری و بی آلترناتیوی به آن رضایت داده اند.

آن نوع حکومتی که از نظر استراتژیک مطلوب آمریکا است حکومتی است که کاملا بتواند بر مبنای سیاستهای اقتصادی و اهداف سیاسی سرمایه داری جهانی و مشخصا غرب عمل کند و در آن چارچوب باشد. آمریکا نمیخواهد با حکومت ایران از یک موضع ضعیف تر و یا حتی برابر به توافقات و سازشهای برسد. خواهان رژیمی است که نظیر مصر و اردن و عربستان سعودی و امارات و امثالهم کاملا

تابع و متعلق به کمپ آمریکا و اروپای غربی باشد. این حکومت مطلوبی است که غرب بدنبالش هست و روشن است که جمهوری اسلامی چنین حکومتی نیست.

از دید جمهوری اسلامی مساله اینست که اسلام سیاسی و بویژه ضدیت با آمریکا جزئی از تعریف هویت آنست و آن محمل و پوششی هست که سرکوب را با آن توجیه کرده است. یعنی ضد آمریکائی گری این حکومت، که در نتیجه تبدیلش میکند به یک قطب جنبش اسلام سیاسی در دنیا و در منطقه، موضع و موقعیتی است که با اتکا بر آن حکومت میتواند اختناق و سرکوب را در جامعه مسلط کند و در نتیجه باقی خودش را حفظ کند.

بعنوان نمونه امروز حجاب یک امر سیاسی و هویتی برای حکومت است و هراندازه حجاب زنان بالا برود و بقول حکومت "بدحجاب" تر بشوند ارکان این رژیم بیشتر به لرزه می افتد. نفس این حجاب را حکومت با چه چیزی توجیه میکند؟ طبعاً با فقه و شرعیات نیست. از روز اول اینطور نبود. بلکه با این توجیه است که حکومت ضد آمریکا است، اسلام سیاسی مقابل شیطان بزرگ است و حجاب زنان مشتم محکمی بر دهان شیطان بزرگ است و غیره. و به همین ترتیب است توجیه دیگر سیاستهای سرکوبگرانه این رژیم.

منظور من این نیست که مردم توهمی به این ضد آمریکائی گری دارند ولی اینجا بحث بر سر فریب مردم نیست. مساله آنست که حکومت با این ایدئولوژی و با این سیاست ضد آمریکائی گری کل این سیستم سرکوب و اختناق اش را توجیه کرده است و این جزئی از هویت حکومت است. تعریفی است که حکومت از خودش به دست داده است و به همین خاطر این ضد آمریکائی گری جزئی از شرط بقای رژیم و حفظ خود است و مستلزم سرکوب جامعه است. اگر بخواهد جمهوری اسلامی مثل دیکتاتوری متعارف سرمایه عمامه و نعلین را کنار بگذارد و با کراوات و چکمه سرکوب کند آنوقت معلوم نیست کل این بساط آخوندها و قصاص اسلامی و ولی فقیه و مجلس خبرگان و تشخیص مصلحت و غیره و غیره اصلا چه کاره اند. دقیقا چون مردم به دیکتاتوری چکمه تن نمیدادند این بساط اسلامی را بر جامعه حاکم کردند. دیکتاتوری نوع شاه بود اما جامعه علیه اش انقلاب

کرد و از آن عبور کرد. به همین خاطر به سرکوب اسلامی احتیاج دارند و این سرکوب اسلامی ناگزیر است خصلت ضد آمریکائی گری خودش را حفظ کند تا باقی بماند. این هویت جمهوری اسلامی است و بنا بر این از نقطه نظر جمهوری اسلامی هم میتوان گفت به دلایل هویتی و بخاطر بقا مقابله با آمریکا ضروری است.

منتهی این تناقضاتی که در رابطه بین دو کشور به آن اشاره کردید ریشه در پراگماتیسم هر دو طرف دارد. دولت آمریکا هر استراتژی ای داشته باشد در سیاست روزانه اش پراگماتیستی عمل میکند. مصالح آمریکا در هر مقطع باعث میشود قدمهای عملی بردارد و تاکتیکیاتی اتخاذ کند که مستلزم رسیدن به سازشها و توافقات مقطعی با جمهوری اسلامی است. می‌خواهد همین حکومت را رام تر کند و اسلام معتدل تری را در آن تقویت کند و غیره. دولت آمریکا در پی آنست که در عین اینکه استراتژی تغییر این حکومت را دنبال میکند در عین حال دست به مانورهای تاکتیکی بزند که مضار چنین حکومتی برای سیاستهای منطقه ای خود را به مینیمم برساند. شرطهایی که آمریکا دارد آنست که جمهوری اسلامی پروژه هسته ای اش را متوقف کند و بخصوص از دخالتگری در عراق و فلسطین و لبنان دست بکشد و کلا در چارچوب سیاستهای امریکا در منطقه قرار بگیرد. اینها جزئی از مانورهای تاکتیکی آمریکا است.

از نظر جمهوری اسلامی هم همین دوگانگی در استراتژی و مصالح روز صادق است. جمهوری اسلامی اگر در سطح تبلیغات و بقول انگلیسی زبانها "رتوریک" سیاسی و پروپاگاندا بتواند ضد آمریکائی باشد همین برای او کافی است. می‌خواهد این ظاهر را حفظ کند و در عین حال از نظر اقتصادی و ارتباطات تجاری و یا سیاستهای منطقه ای با آمریکا و غرب کنار بیاید. جمهوری اسلامی اگر بخواهد جمهوری اسلامی باقی بماند به این ظاهر ضد آمریکائی نیاز دارد و تا زمانی که آمریکا آلترناتیو عملی ای برای جانشینی این حکومت نیافته است ممکن است این ظاهر سازی را تحمل کند.

این تناقضی که در روابط دو کشور به آن اشاره کردید از این تقابل استراتژیک و نزدیکی های تاکتیکی و پراگماتیستی ناشی میشود و این

از صفحه ۲

## در باره مناسبات ...

البته کلا وضعیتی ناپایدار و متغییر است.

**کازم نیکخواه:** حمید تقوایی توضیحات نسبتا جامعی دادند. بحث دقیقا همین است که این تناقضی که شما اشاره کردید يك تناقض واقعی است. از ابتدا در رابطه میان حکومت آمریکا و جمهوری اسلامی چنین تناقضی وجود داشته. آمریکا و غرب از ابتدا جمهوری اسلامی و کلا جنبش اسلامی را جلو کشیدند و سر کار آوردند و در عین حال از همان اول با آن مشکلات جدی داشتند. میدانستند که با آن مشکل دارند. نقشه و طرح این بود که مردمی را که به میدان آمده بودند، آزادی میخواستند، زندگی بهتری میخواستند، میخواستند از شر دیکتاتوری پهلوی خلاص شوند، را عقب برانند و بعد در يك موقع مناسبی اوضاع را به حالت عادی یا متعارف یا مطلوب خودشان برگردانند. ما این را بارها گفته ایم که بورژوازی یعنی طبقه حاکم در ایران و در سطح جهان، با روی کار کشیدن جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی هدفش این بود که کاری کند که مردم را از انقلاب کردن پشیمان کند. به این شکل بتواند وضعیتی را ایجاد کند که بتواند به طور نرمالتری حاکمیتش را در این جامعه اعمال کند. اتفاقی که افتاد اینطور بود که موفق شدند جنبش ارتجاعی اسلامی را علیه مردم تقویت کنند و جلوی صحنه بفرستند. جمهوری اسلامی را با تمام توحش و تحجر و جنایتکاریش سر کار آوردند. انقلاب ۵۷ را خفه کردند، اما (و این اما خیلی مهم است) نتوانستند جامعه را به سکوت و تمکین بکشانند. يك انقلاب دیگر، يك جنبش انقلابی و رادیکالی در دل همین اوضاع شکل گرفت. در برابر خود این حکومت شکل گرفت. و مدام فشرده تر و قدرتمندتر شد. يك جنبش رادیکال و چپ، يك جنبش سرنگونی طلبی، يك جنبش وسیع مردمی در همین اوضاع شکل گرفت. این واقعیت، این تحول آن چیزی است که تمام محاسبات نیروها و طیفهای مختلف بورژوازی را به هم ریخت. امکان تغییر اوضاع به نفع بورژوازی را هم برای جمهوری اسلامی غیر ممکن کرد هم برای بورژوازی غرب. دقیقا

این تناقض است که دارد عمل میکند و توضیح دهنده کل دست و پاژدها و کشاکشهای اردوگاه بورژوازی در دوره معاصر است. معضل و مشکل هم آمریکا و هم جمهوری اسلامی در تعریف و تعیین مناسباتشان با یکدیگر دقیقا اینجاست. بطور واقعی وقتی که نگاه کنیم متوجه میشویم که تمام جناحهای جمهوری اسلامی در تمام این سالها تلاششان این بوده که از این مخصصه، از این وضعیت یعنی وضعیت کشاکش و تخاصم با غرب و با آمریکا خود را بیرون بکشند. رابطه نرمالتری با غرب و با آمریکا برقرار کنند که حافظ تداوم حاکمیتشان باشد. ولی بخاطر اینکه برای سرکوب مردم، جمهوری اسلامی کل نیروی خود را از سرتا پا، کل جمهوری اسلامی از بالا تا پایین بر اساس يك سیاست ضد آمریکائی گری، اسلامی به مفهوم افراطی، و نمایندگی کردن يك جنبش اسلامی تندرو ضد غرب شکل داده، بدنه اش را بر این اساس شکل داده و ایندولوپیش این هست، با توجه به این با این مشکل مواجه است که هر تغییری در این وضعیت هر تغییری در تعریف هویت این ماشینی که ساخته اند میتواند، صفوفشان را به هم بریزد. اوضاعشان را بی ثبات تر کند و در نتیجه آن مردمی را که جلوی حکومت ایستاده اند به میدان بکشد. میخواهم بگویم که ماشین حاکمیت، دستگاه حکومت اسلامی اینطور شکل گرفته. نه برای آمریکا و غرب ساده است که این را جابجا کنند، کنار بزنند، کودتا کنند، رژیم پنج کنند، یا سیاستهایی ازین قبیل را پیش ببرند. نه برای خود جمهوری اسلامی تغییر و استحاله و تحولی محسوس از این زاویه امکان پذیر بوده. طی سالهای گذشته تا کنون بارها سیاستها و تلاشها و طرحهایی برای تحولی در این زمینه یعنی نزدیک شدن به غرب و به آمریکا را شاهد بوده ایم. از اواخر دوره خمینی این تلاش شروع شد. در دوره رفسنجانی بطور بارزتری نزدیکی با غرب و با آمریکا طرح شد و بعد درجا زد و به جایی نرسید. و بعد هم دوم خرداد و خاتمی خیلی آشکار تر با همین هدف جلو آمد و شکست خورد. و الان هم شاهد تلاش در این زمینه توسط احمدی نژاد هستیم که

مذاکره و شاخ و شانه کشیدن را با هم پیش میبرد و سعی میکند آن تناقض را اینطوری حل کند. در تمام این سالها تلاشهای پیگیر و جدی ای شده که جمهوری اسلامی تکانی بخورد. تغییری نکند. بحران مهلک سیاسی و اقتصادی را، با نزدیکی با غرب و با آمریکا حل کند. عملا همه اینها شکست خورده. در این تلاشها گیر کرده اند. بخاطر اینکه جامعه مترصد فرصت است. مردم مترصد فرصتی هستند که علیه این حکومت بیرون بزنند. و هر تغییری هویتی ای در دستگاه سرکوبی که جلویشان ایستاده بوجود بیاید، میتواند شکافهای عظیمی در این دستگاه ایجاد کند، میتواند فضایی ایجاد کند که مردم بتوانند حرف دلشان را بزنند که خلاصی از کل این اوضاع است. بحث بر سر اینست که انقلاب ۵۷ را خفه کردند. انقلاب ۵۷ را سرکوب کردند. اما جنبشی که شکل گرفته ادامه همان انقلاب ۵۷ است اما این بار بسیار عمیق تر از انقلاب ۵۷ است. رادیکال تر از انقلاب ۵۷ است. در نتیجه باید گفت که طرح و استراتژی بورژوازی در مقابل انقلاب ۵۷ به شکست رسیده است. امکان توطئه به آن شکلی که علیه انقلاب ۵۷ کردند، علیه مردمی که الان به میدان آمده اند و دارند مبارزه میکنند را بورژوازی ندارد. مردمی که حزبشان را دارند، خواستهای روشن و فرموله و مشخصی برای آزادی دارند، برای ایجاد برابری دارند، در رابطه با رفع تبعیض دارند، برای ایجاد رفاه دارند، برای اقتصاد جامعه دارند و همه اینها بصورت يك افق روشن جلویشان است. و ما بطور مشخص این روند را مدام نمایندگی کرده ایم. جابجایی در دستگاه سرکوب، ایجاد شکاف در جمهوری اسلامی میتواند انقلاب دیگری را، به نحو عمیق تر و روشن تر و منسجم تری به میدان بکشد. در نتیجه میخواهم بگویم که تناقض غرب و جمهوری اسلامی اینجاست. تناقض اینجاست که نه آمریکا میتواند این حکومت را سرنگون کند یا زیر فشار جدی قرار بدهد، بخاطر ترس از مردم بجان آمده، نه جمهوری اسلامی خودش میتواند خودش را جابجا کند، بازم بخاطر ترس از مردم. هر تغییری و تحولی که اوضاع جامعه را بی ثبات کند یا ثباتش را کنار بزند حالا اگر ثبات را بکار نبریم هر تکانی که نیرویی که مقابل مردم قرار گرفته را تضعیف کند،

میتواند خیلی سریع به جایی برسد که نه جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی جایی در آن جامعه داشته باشد، نه آمریکا و کلا بورژوازی کلا در آن جامعه جایی برایش باقی بماند. حتی بدون جابجایی هم، حتی بدون تغییر و تحول در حکومت اسلامی یا سرنگونی و کودتا و اینها، الان بطور واقعی جنبش مردم دارد در مقابل يك ماشین جنایت و سرکوب هرروز جلوتر می آید. این جنبش و این مردم علیرغم سرکوب بیش از حد و بی حد و حصر توانسته اند خود را متشکل کنند، جلو بیایند، خود را متحدتر کنند، قدمهایی را جلو بگذارند، و اهداف و خواستهایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کنند. میخواهم بگویم که اساس این تناقض اینجاست که در نتیجه وضعیتی را ایجاد میکنند که مدام ما شاهد بازبهای دو طرف هستیم. از موقعی که جمهوری اسلامی سر کار آمده بازبهای بین حکومت آمریکا و جمهوری اسلامی جریان داشته است. اینطور نیست که الان یا تا حالا جمهوری اسلامی با آمریکا رابطه ای نداشته و ندارد و یا هم قهرند؛ دارند میجنگند و میخوانند آشتی کنند. حقیقت اینست که از دوره ای که خمینی سر کار آمد نه فقط روی کار آمدن خمینی با سازش امکان پذیر شد، بلکه دوره ای هم که جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی شد مدام گزارشهای متعددی منتشر شده که ثابت میکند که اینها مدام با هم مذاکرات پشت پرده دارند، ساخت و پاختهایی از طریق واسطه های مختلف در غرب، در شرق و اینجا و آنجا باهم دارند. این حقیقت غیر قابل انکاری است که غرب خیلی وقتها ساپورت کرده جمهوری اسلامی را. در موارد متعددی. و تلاش کرده اند که حتی همین جمهوری اسلامی در همین وضعیت هم که هست مجبور نشود در مقابل مردم در مقابل چپ در مقابل جنبش رادیکال مردم عقب بنشینند. در این زمینه آشکارا این حکومت را حمایت کرده اند. وزیر بغلش را گرفته اند.

اشاره کردید که این مناسبات بشدت متحول شده در سالهای اخیر. راستش متحول نشده، چون همیشه مناسباتی بوده و افت و خیز داشته. از همان دوره ای که کارتر در آمریکا سر کار بود تا بعدا در دوره بوش پدر و بعد در دوره کلینتون، همیشه يك رگه شاخ و شانه کشیدن و مذاکره و آوانس دادن را شاهد بوده ایم. حتی

مشخصا اگر یادتان باشد اولبرایت وزیر خارجه دوره کلینتون بخاطر نقش آمریکا در کودتا علیه مصدق معذرت خواهی کرد که در مذاکره را باز کند. تلاش کردند با خاتمی و دوم خرداد کنار بیایند. جلویش فروش قرمز پهن کردند. به دوم خرداها در کشورهای مختلف تریبون دادند. رسانه های رسمی غربی مدام چهره مدرن و اصلاح طلب و دموکرات و امثال اینها را از اینها تصویر کردند و بخورد مردم دادند. اما این پروژه علیرغم تمام این تلاشها شکست خورد. دوم خرداد پروژه شخص خاتمی یا يك جناح منزوی حکومت نبود. پروژه جمهوری اسلامی بود برای بیرون کشیدن خود از مخصصه و بحران و انزوايش. وقتی که سوال را جلوی خود بگذاریم که چرا هردو طرف دارند تلاش میکنند اما نمیتوانند به هم برسند متوجه نیروی سوم میشویم. نیروی سومی که بطور جدی در صحنه حضور دارد، وجود دارد، خطرناک است. از ش میترسند که باعث میشود این وضعیت همچنان به همین شکل ادامه پیدا کند. و بنظر من ادامه پیدا کرد تا موقعی که جمهوری اسلامی از طریق انقلاب مردم کنار زده شود.

**محسن ابراهیمی:** در بحث هر دوی شما این مطرح بود که جمهوری اسلامی با حمایت و تلاش خود آمریکا سرکار آمد. سرکارش آوردند تا این انقلاب را سرکوب کنند و اجازه ندهند چپ سر بلند کند. از انقلاب ایران ۲۹ سال گذشته است و در این مدت تحولات زیادی رخ داده است هم در جامعه ایران و هم در رابطه با موقعیت جمهوری اسلامی و هم در رابطه با موقعیت آمریکا. میگویید حکومت اسلامی ایران الان حکومت متعارف و مطلوب آمریکا نیست. این حکومت در مقطع انقلاب ۵۷ مطلوب بود ولی الان مطلوب نیست. چرا همین حکومت اسلامی نمیتواند به حکومت مطلوب و متعارف تبدیل شود؟ چرا آمریکا نمیتواند بدون اینکه حکومت اسلامی سرنگون شود این حکومت را به يك حکومت متعارف تبدیل کند؟ منظور از حکومت متعارف چیست؟

به طور واقعی بین جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی از یکطرف و دولت آمریکا از طرف دیگر اختلاف ایندولوپیشک پایه ای نیست.

## از صفحه ۱ خیزش آریا شهر و سازماندهی...

موضوعی شهری در داخل کشور و روند حرکت بسوی براندازی نظام و کسب قدرت است. خیزش آریا شهر از چند جنبه برای ما مهم است. باید روی نقشه این خیزش مهم شهری خم شد. از نزدیک بررسی و ارزیابی کرد. خیزشهای موضوعی شهری برای ما در کل پیروسه و روش حرکت مردم، یک مکانیسم اجتماعی و سیاسی داده شده برای انداختن حکومت و کسب قدرت است. مردم بلند میشوند تا حکومت را چلنج کنند. یکی از این روشها و یکی از این مکانیسمهای بلند شدن مردم، بویژه بعد از خرداد ۷۶، خیزشهای موضوعی شهری است. برای یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری که نگاهش در جامعه به سمت قدرت سیاسی است، شناخت روشهایی که مردم از طریق آن برای انداختن حکومت اعلام آمادگی میکنند، مطالعه دقیق آن، خم شدن روی آن، استفاده از آن، ترقی و تعالی و وصل شدن به آن و برطرف کردن موانع خود این حرکات و موانع خود حزب در این رابطه مهم است. همانگونه که رهبر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت بارها تاکید کرده است: برای یک حزب کمونیستی کارگری مکانیسم اینکته بخواد کاری در این دنیا صورت بدهد، قوی شدن است. قولاً "باید آنقدر قوی بشود که بورژوازی امروز را در جهان خود او شکست بدهد و راستش این ما نیستیم که تصمیم میگیریم چگونه میتوان در جهان امروز به یک نیروی قدرتمند سیاسی تبدیل شد. خود جامعه بنا بر مشخصاتش مکانیسم های زیر و رو شدن خود را نیز تعریف میکنند. باید این مکانیسم ها را شناخت. مکانیسم هایی که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیسم کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم، به انقلاب بکشانیم، قدرت را از دستشان درآوریم، برنامه مان را پیاده کنیم. وقتی از مکانیسم های خود جامعه صحبت میکنم منظورمان مکانیسم های قانونی جامعه نیست. قیام و انقلاب مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. خیزش، شورش، جنگ، مکانیسم های جامعه معاصر است برای تغییر. ... دخالت ما در مساله قدرت سیاسی مستلزم رفتن ما سراغ مکانیسم های اجتماعی قدرت در جامعه

معاصر است. شناختن و از آن مهمتر به کار بردن این اهرم ها و روشها قطعاً ساده نیست. "از گفتارهای منصور حکمت در باره دکترین "حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی" یکی از این مکانیسمهایی که باید از همه نظری در يك نگاه مولتی پرسپکتیو مورد مطالعه و تحصیل دقیق قرار بگیرد، مکانیسم خیزشهای موضوعی شهری است. چرا مردم بطور موضوعی به صحنه می آیند، ضربه غافلگیر کننده وارد میکنند و از صحنه دور میشوند؟ آیا این خیزشهای شهری یک روند در حرکت مردم است؟ آیا سازماندهی این حرکات توده ای خودبخودی است؟ رابطه این روش مبارزه مردم با روشهای دیگر، اعتراضات اعلام شده از پیشی و اعتصابات کارگری و غیره کدام است؟ چرا دست بردن مردم به این روش سیاسی از بنیه کافی برای انداختن حکومت و کسب قدرت برخوردار نیست؟ نقش حزب در رویکرد به این مکانیسم حرکت مردم چیست؟ در این باره باید مطمئننا در مجامع حزبی صحبت کرده، اجماع حاصل نمود، به اطلاع مردم رساند و مبنای سازمانگری حزبی کرد. بدون شک خم شدن حزب کمونیست کارگری، راهلهای راهبردی در این زمینه برای هر دو طرف به ارمغان می آورد. رسالت نوشته حاضر اما خم شدن روی يك نمونه معین است. نمونه آریا شهر این امکان را فراهم میکند که این بررسی با يك واقعه مهم در هفته تالیف شود. تحلیل این واقعه از يك سو، بررسی رفتار سیاسی مردم، و مکان حزب کمونیست کارگری در این رابطه و ارتباطش با مردم از سوی دیگر موضوع بررسی اجمالی این نوشته است. به باور من نفس حساسیت سیاسی و علمی، جامعه شناسانه و سازمانگرانه از خود این مکانیسم اجتماعی اعتراض مردم، باعث میشود سازماندهندگان و آژیتاتورهای این خیزشهای شهری خود را مورد مخاطب احساس کرده با حزب وارد دیالوگ و ارتباط بشوند.

اما در ارزیابی تاکتیکی این خیزش شهری چندین مسئله مهم است.

۱. اول اینکه این خیزش در چه

شرایط معین و ابژکتیوی در خود تهران و در کل کشور صورت گرفت. مکان این تحرك سیاسی را باید روی كل نقشه رودررویی مردم با نظام گذاشت. هر تحرك سیاسی و ضربه جنبش براندازی و سرنگونی نظام باید صرفنظر از مکان و جایگاه تاکتیکی آن در بطن اوضاع مورد بررسی قرار گرفته و روندهای جدید در اعمال و رفتار مردم مورد توجه روانشناسی سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.

خیزش آریا شهر در شرایطی صورت گرفت که رژیم حمله وسیعی را به دانشجویان و فعالین چپ دانشجویی به پیش برده و با سرکوب شدید موج دستگیریها را گسترش داد. متعاقب این حلقه سرکوب، اطلاعات نظام، فشار متمرکزی را روی فعالین حقوق مدنی، فعالین و رهبران کارگری در شهرهای کردستان گذاشت. احکام اعدام ۳ نفر از فعالین حقوق مدنی در کردستان با عکس العمل سیاسی مواجه شد. شلاق زدن کارگران در سندان رویکرد جدید اطلاعات و امنیت نظام بود. بدین وسیله تلاش کردند مضمون جدیدتر و وحشیانه تری به سیاست سرکوب خود بدهند. مقابله با هر دو این روندها در داخل و خارج کشور با يك مبارزه گسترده رویرو شد. در تقسیم کار میان ضربات داخل و خارج کشور به نظام، خارج کشور بعد از دستگیریها نقش و وظیفه فعالانه تر خود را تحت هدایت و رهبری حزب کمونیست کارگری به عهده گرفت. به اعتقاد من خود کمپین برای آزادی دانشجویان از منظر شیوه های جامعه شناسانه و مستمر و متمرکزی که حزب به پیش برد قابل بازمینی و ارزشهای آن قابل نهادینه شدن است. حزب کمونیست کارگری در کمپین برای آزادی دانشجویان به مکان مرتفعتری جهت فشار بین المللی و بسیج افکار عمومی دست یافت. در بسیج علیه شلاق زدن کارگران، هوشمندی حزب در تحلیل و سرعت عمل آن در رابطه با عکس العمل نشان دادن، قابل توجه زیادی بود. خود این عملکرد، مکان دست اول و ممتازی به حزب در میان مخالفین نظام میدهد.

خیزش آریا شهر درست در شرایطی که نظام تصورش را نمیکرد رخ داد. در شرایط گسترده موج سرکوب و تحمیل ارعاب. برای مقابله با این امر وزن جنبش در خارج کشور برای تنبیل تور حفاظ دور

تحرك در داخل کشور سنگینتر شد. خیزش آریا شهر دست را تحویل گرفت و يك ضربه ناگهانی و غافلگیرانه به نظام وارد کرد. خود این ضربه جوابی بود به شلاق کارگر و دستگیری و شکنجه دانشجویان چپ. خیزش آریا شهر خود را به تصویر سیاسی مرکزی از اعتراضات دانشجویی و اعتصابات کارگری اضافه کرد. این ضربه زبان کارگر و دانشجوی اسیر را روی نظام بلند تر میکند. استراتژیستهای جنایتکار امنیت نظام را در مانده و بیچاره تر میکند. خیزش آریا شهر دوباره بی تاثیر سرکوب رژیم را در روند حرکت جنبش برای انداختن نظام به نمایش گذاشت. پیامی که خیزش آریا شهر در فلكه صادقیه از خود در صحنه به جای گذاشت این بود که ما هستیم، برمیگردیم، صاعقه وار میزنیم و صحنه را ترك نمیکنیم تا دوباره با قدرت بیشتری برگردیم. به این برمیگردیم که ارتقاء، تعالی و ماندگار شدن مردم در صحنه در گرو چه فاکتورهایی خواهد بود.

۲. دوم اینکه نوع و روند حرکت مردم در آریا شهر در چه کاتگوری میگنجد؟ خود تحصیل و بازشناسی این "روند" برای تاکتیسینها و سازماندهندگان قیامها و خیزشهای شهری مهم است. آیا خیزش آریا شهر زدن به سیم آخر است؟ صاعقه است؟ مردم داغ کردند؟ اگر جواب مثبت باشد آنوقت باید پرسید چرا این داغ کردها تناوب دارد؟ چرا از يك روانشناسی و روش سازماندهی عمومیتری تبعیت میکند؟ یا اینکه بعد از خرداد ۷۶ کلا این "صاعقه وار" بودن به خصلت اعمال و رفتار مردم در سلسله اعتراضاتشان بدل شده است؟

به اعتقاد من این صاعقه وار بودن، این خاصیت غافلگیرکنندگی، يك مکانیسم هوشمند اجتماعی جنبش سرنگونی برای زمینگیر کردن نیروهای سرکوب نظام است. مردم در جمهوری اسلامی ۲۴ ساعته در حال جوش آوردن هستند اما در يك روز معین و در يك مکان معین و حول يك خواست معینی، دسته جمعی برمیگردند، ضربه میزنند، میروند و از صحنه اثر زیادی برای دشمن از خود به جای نمیگذارند. خود همین يك حفاظ ایمنی دور حرکت جنبش ایجاد میکنند. اسرا و دستگیر شدگان توجیه بهتری به نسبت حرکات از قبل اعلام شده در مقابل

دستگیریها دارند. ضربه غافلگیرکننده مردم، دشمن را گیج میکند، سازمان ضد شورش را به هم میریزد، مستأصلش میکند و این استیصال را نشان میدهد. در خود فیلم خیزش آریا شهر نوع و نحوه دستگیریها این امر را به نمایش میگذارد. نیروهای امنیتی نظام با وجودیکه بنا به اخبار در میادین شهرها به خاطر تجمع مردم برای خرید قبل از عید تمرکز دارند نتوانستند جلو خیزش آریا شهر را آنگونه که میخواستند بگیرند. این حرکت صاعقه وار فقط برای جنبشی میسر است که مطمئن هست نیروهایش همیشه در صحنه هستند. در ترکیه و پاکستان نمیتوان از این تاکتیک به عنوان يك "روند" بهره جست. خود این گواه حضور مستمر يك جنبش است. استمرار دائمی جنبش سرنگونی در ایران است. يك تقسیم کار اعلام نشده ای میان تظاهراتها و حرکات از قبل اعلام شده که باید با قدرت بیشتری انجام بگیرد با خیزشهای شهری اعلام نشده وجود دارد. در دسته حرکات اعلام شده، وزنه سنگین آن حول مقدمات کار است. اعلام علنی حضور جنبش خود يك فونکسیون سیاسی و اجتماعی مهم است. سالروزها، ۸ مارسها، اول مه ها، ۱۶ آذرها و غیره که البته مردم در تقویمهایشان روز جهانی کودک و حقوق بشر و غیره را هم به آن اضافه کرده اند مکانیسم خاص خود را برای رودررویی با نظام دارد. خود اعلام از قبل این حرکات، تحت پوشش سالروزها توجیه مشروعی برای ابراز وجود جنبش ایجاد میکنند. هم اینکه جنبش را به لحاظ سیاسی و اجتماعی به افق چپ و رادیکال وصل میکند. دو خردادیها هر چه تلاش کردند نتوانستند از سالروز مرگ مصدق در مملکت چیزی در بیاورند! سلطنت طلبها و دست راستیهای طرفدار آمریکا هم هر چه کردند ۱۷ دی را نتوانستند به عنوان روز کشف حجاب رضاخانی به جای ۸ مارس به مردم بیندازند. مردم ایران ولی پیشنهادات چپ و کمونیست کارگری را برای اول مه و ۸ مارس و ۱۶ آذر و غیره پذیرفتند، آن را سنت کردند. خود همین جلو پیشروی راستها و ملی اسلامیها را میگیرند. باید بیابند در زمین کمونیست کارگری دست به تبلیغات بزنند و این

## شورا: پلی از انقلاب ۵۷ به انقلاب آتی در ایران

حمید تقوائی

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی "گفتگو با حمید تقوائی" تنظیم شده است. با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.

دادن آن وضعیت بلند شده بودند، شکل گرفت و بوجود آمد.

اساساً، خصیصه اصلی انقلاب و شرایط انقلابی این است که یک حرکت اعتراضی سیاسی از پایین، از جانب توده مردمی که نظام حاکم را نمی خواهند و در صدد تغییر آن هستند، شکل می گیرد. مردم در شرایط انقلابی شروع می کنند به دخالت در زندگی سیاسی روزمره شان، به اینکه مستقیماً حرف و اعتراض خود را بیان کنند و به این ترتیب آن بوروکراسی، ساختمان دولتی، اداری و پلیسی حاکم بر سر جامعه را به مصاف طلبیده و مستقیم و بلاواسطه با آن رودرو می شوند. بدیهی است در این حرکت، آن چیزی برای مردم مطلوب و ایده آل است که اعمال اراده مستقیم مردم را ممکن کند و شورا مناسب ترین ابزار چنین کاری است. مردم در انقلاب پنجاه و هفت، وسیعاً به جانب شوراها رفتند، چرا که اساساً بلند شده بودند تا حرف خودشان را بزنند و بگویند که دیگر هیچ شوراها تشکیلی می شد. در این انقلاب، کسی که از آزادی، دموکراسی، دخالت در امور و غیره، صحبت می کرد و خواستار آزادی و رهائی از دیکتاتوری سلطنتی بود، بدنبال پارلمان یا مجلس نبود، بلکه خواهان تشکیل شورا و نظام شورائی بود. در واقع، می توان گفت انقلاب پنجاه و هفت تحولی بود که تعابیر بورژوازی از آزادی یعنی دموکراسی و پارلمان و پارلمانتاریسم و ایده هایی از این دست را کنار گذاشت و به روشنی، مستقیماً و خیلی وسیع بعنوان دموکراسی و آزادی واقعی و نیز بعنوان بروز واقعی نظر و اراده مردم، شورا و اعمال اراده از طریق شوراها را مطرح کرد. شورا آرمانی نبود که از کتاب ها یا تئوری در آمده باشد و تنها عده ای انقلابی حرفه ای یا روشن فکر چپ بدنبال اش باشند، بلکه بطور عملی در خیابان ها شکل گرفت و وسیعاً توده گیر شد (اینکه چرا اینطور شد، موضوعی است که بعدها به آن خواهم پرداخت). در اینجا فقط می خواهم بر این نکته تاکید کنم که شورا عملاً در انقلاب و در تجربه کارگران و مردمی که بمنظور تغییر

اعتصاب کارگران در صدها کارخانه در سراسر ایران. بخاطر این وزن اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر بود که موضوع و ایده و خواست شورا (که برای اولین بار در انقلاب اکتبر روسیه مطرح شده بود) فراگیر شد و نه تنها از جانب کارگران بلکه در کل جنبش اعتراضی مردم بدست گرفته شده و در سطح وسیعی تشکیل گردید. این استقبال عمومی از شوراها نشاندهنده این بود که مردمی که برای خواست آزادی و دولت مطلوب خودشان بلند شده بودند، دیگر، آزادی و دخالت در امور خود را به روایت کارگر، از دید طبقه کارگر و با اتکا به نقد و اعتراض طبقه کارگر مطرح می کنند. حال آنکه در تحولات قبلی (که نیروهایی مثل نهضت آزادی، جبهه ملی و غیره سردمدار آنها بودند)، بطور طبیعی وقتی از دموکراسی و آزادی سخن بمیان می آمد، از سطح مجلس و پارلمان فراتر نمی رفت.

در انقلاب پنجاه و هفت اما، جامعه ایران پارلمان را تجربه کرده و در طی پنجاه سال حکومت پهلوی ها معنای آنرا فهمیده بود، لذا وقتی در این انقلاب از آزادی سخن می گفت، منظور او شوراها بود و نه دموکراسی پارلمانی، مجلس و یا مجلس واقعی و غیر واقعی. مردم از اینها عبور کرده بودند و در واقع، آزادی و اعمال اراده خودشان را از طریق شکل مناسب اش، شکلی که تجربه طبقه کارگر جهانی بدست اش داده بود، یعنی شوراها، مطرح می کردند.

جنبش شورائی و اعمال اراده شوراها بعد از قیام بهمن و بقدرت رسیدن خمینی ادامه یافت. بعد از قیام در بسیاری از کارخانه ها شوراها کنترل امور را در دست گرفتند. در دانشگاهها و ادارات نیز تا مدتها شوراها تشکیل میشدند. جمهوری اسلامی بتدریج و اساساً بعد از یورش وحشیانه اش در خرداد ۶۰ به همه دستاوردهای انقلاب توانست شوراها را به عقب رانده و و در هم بکوبد.

نسل امروز شاید تصور از شورا "شوراها" اسلامی باشد که جمهوری اسلامی در کارخانه ها و غیره بوجود آورده است. اما اینها ضد شورا هستند و صد و هشتاد درجه نقطه مقابل شوراها واقعی مردم قرار دارند. نفس اینکه جمهوری اسلامی به این ایده متوسل شد، خود، نشاندهنده محبوبیت و نفوذ توده ای شوراها در آزمون و در

میان مردم بود. جمهوری اسلامی شورا را نیز مانند هر ایده دیگری - مثل خود انقلاب - از محتوای واقعی اش تهی کرد و ارگان های سرکوب خودش را بجای آنها سازمان داده و در برابر کارگران و مردم قرار داد. شوراها اسلامی، ارگان های سرکوب جمهوری اسلامی اند، ارگان هایی کاملاً دولتی که ایجاد شده اند تا جلو مبارزات کارگران را بگیرند و همینطور است در مورد شوراها دیگر در چارچوب جمهوری اسلامی مثل شورای شهر و غیره. اینها همه ارگانهائی هستند که جمهوری اسلامی از آنها برای اعمال سرکوب، اراده و قدرت حاکمه خودش بهره می گیرد و بنابراین، این دقیقاً نقطه مقابل "شورا"ها بی است که خود انقلاب پنجاه و هفت مطرح کرد.

همین پسوند "اسلامی" و "اسلامیت" در شوراها اسلامی کافی است که نشان دهد این ارگان ها، "شورا" نیستند و ربطی به شورا ندارند. شورا نه می تواند مذهبی باشد و نه اساساً دارای هیچ نوع ایدئولوژی باشد. شورا تشکیلی توده ای واقعی کارگران در کارخانه ها و توده مردم (در محل کار و یا در محلات) است برای آنکه مردم بتوانند در مورد مسائلشان بحث و مشورت کنند، نظر بدهند، تصمیم بگیرند و تصمیم شان را عملی کنند. شوراها در انقلاب پنجاه و هفت همین نقش را ایفا کردند، ولی جمهوری اسلامی این ایده را گرفت و آنرا به شوراها اسلامی و ارگان های دولتی خود تبدیل کرد، یعنی کاملاً بر علیه شوراها واقعی مردم عمل نمود. البته چنین برخوردی، از جانب حکومتی مثل جمهوری اسلامی طبیعی بود. یک حکومت ضد انقلابی که به نام انقلاب روی کار آمد و تحت نام انقلاب جنبش انقلابی مردم را در هم کوبید طبیعی است که به ایده شوراها متوسل شود و ارگانهای سرکوب کارگران را شورا بنامد. "شورای اسلامی" مانند "انقلاب اسلامی" یک تناقض در خود و یک تحریف و فریب آشکار است.

امروز متأسفانه "شورای اسلامی" تصویری است که کسی که در انقلاب پنجاه و هفت شرکت نداشته از شورا دارد. کسی که فعال انقلاب پنجاه و هفت بوده و در آن شرکت کرده، احتمالاً تمام آن خاطرات و روزهای اعمال واقعی قدرت شوراها را بیاد می آورد، حال آنکه صحبت از شوراها با یک شخص عادی که چنین تجربه ای را نداشته،

احتمالاً او را بیاد شوراها اسلامی می اندازد و به همین دلیل هم، ممکن است هیچ انگیزه، محبوبیت یا ایده آلی از شوراها در ذهن اش تجسم نیابد. در واقع، این یکی از کارکردهای جمهوری اسلامی این بود که شورا را از مفهوم واقعی اش تهی کرد. همچنانکه وقتی با مردم راجع به پدیده انقلاب صحبت می کنیم، بلافاصله اظهار می کنند که اگر انقلاب، چیزی است که جمهوری اسلامی می گوید، ما انقلابی نیستیم. مسئله شوراها نیز همینطور و نیز خیلی از آرمان ها و ایده آل های دیگری که جمهوری اسلامی از آنها بعنوان سلاحی بر علیه خود مردم، بهره گرفت.

با این همه، بحث من این است که "شورا" یک ضرورت واقعی است. شوراها در نهایت، ارگان هایی هستند برای اعمال واقعی قدرت و اراده خود مردم و بنابراین، هر زمان که مردم برای انداختن این حکومت بپا خیزند و این هرم اداری، پلیسی، نظامی بالای سرشان را خراب کنند، خود بخود به شکل های اعمال اراده خودشان روی می آورند و شورا، تشکیلی است که می تواند همین نقش را در ایران ایفا کند. تشکیلی شورا یک ضرورت واقعی است که در شرایط انقلابی سر بر می آورد و اساساً محبوبیت و کارکرد خودش را هم از آن شرایط می گیرد.

اما گذشته از شرایط انقلابی سالهای پنجاه و هفت تا شصت، ما به نحوی با ادامه جنبش شورائی به شکل مجامع عمومی در کارخانه ها مواجه بوده ایم. از انقلاب پنجاه و هفت به بعد، هر کجا که کارگران دست به اعتصابی زده اند، مبارزه ای کرده یا تجمعی ترتیب داده اند، بدنبال آن مجمع عمومی تشکیل داده اند. بسیاری از اعتراضات و اعتراضات کارگری تشکیل میشود ظرف مناسبی است که کارگران در قالب آن اعتراضات شان را به پیش میبرند. آن عاملی که مجمع عمومی را به یک چنین ظرفی تبدیل می کند، همانا امکان اعمال اراده مستقیم کارگران است.

در هر حال نکته مورد تاکید من اینست که شورا تنها تشکیلی که در شرایط انقلابی تشکیل می شود، نیست. شورا بعنوان یک مجمع عمومی منظم، می تواند در هر شرایطی بوجود بیاید. کارگران در

## از صفحه ۵ شورا: پلی از انقلاب ۵۷...

مبارزاتشان دست به تشکیل مجامع عمومی میزنند. باید تشکیل این مجامع را منظم کرد، سازمان داد، شکل ثابت تری به آن داد و تبدیل اش کرد به "شورا" بعنوان ارگانی برای شرایط امروز. شوراها در شرایط انقلابی و بعنوان ارگان های قیام، میتوانند در امتداد همین جنبش مجمع عمومی شکل بگیرند و به این دلیل هم، تشکیل مجامع عمومی حیاتی و تعیین کننده است. نقش دیگر شورا کارکرد آن بعد از تصرف قدرت سیاسی است. بعد از آنکه طبقه کارگر توانست نظام حاکم را در هم ریخته و قدرت سیاسی را تسخیر کند، شوراها پایه های حکومت کارگری خواهند بود. پایه هایی که جمهوری سوسیالیستی بر مبنای آنها بنا می شود و آنجا، این شوراها، دیگر شوراهای تمام مردم اند و نه صرفاً شوراهای کارگر یا این بخش یا آن بخش جامعه. شوراهایی هستند که در آن شرایط، از جانب مردم در محلات تشکیل می شوند و ستون فقرات حکومت محسوب میشوند. نقش اساسی این شوراها در آن شرایط هم، اعمال اراده واقعی و مستقیم مردم است. شوراها در جمهوری سوسیالیستی، ارگان هایی هستند که مردم در آنها جمع می شوند و راجع به امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روزمره شان بحث و تصمیم گیری کرده و آنها را اجرا می کنند، عده ای مسئول می شوند تا امور معینی را در شوراها به پیش ببرند و همه اینها از طریق عزل و نصب هایی که هر زمان در شورا امکانپذیر است، صورت میگیرد. این شوراها با یکدیگر مرتبط میشوند و نمایندگانشان شوراهای منطقه ای و کشوری را میسازند. در پاسخ به اینکه آیا ارتباط سراسری شوراها با یکدیگر ممکن و عملی است، باید گفت بویژه با سطح پیشرفت تکنولوژی امروز، این امر کاملاً ممکن است. وجود ارتباطات کامپیوتری این امکان را فراهم ساخته که واقعاً بسرعت برق مردم از نظرات همدیگر با خبر شوند، رأی بدهند، رأی بگیرند و مشاوره و مذاکره کنند. شوراهای محلی میتوانند از این طریق با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و در سطح سراسری تصمیم بگیرند. شوراهای در هر معنا و جایگاهی که در نظر بگیریم، چه در معنای مجمع عمومی و ارگان هایی

که طبقه کارگر در شرایط متعارف و عادی جامعه، از طریق آن مبارزات اش را به پیش می برد (تشکل های توده ای کارگری)، چه شورا بعنوان ابزاری برای مبارزه انقلابی و یا ارگان های قیام که در شرایط انقلابی بوجود می آید و چه شورا بعنوان ارگان حکومت و پایه های حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی، در همه این ظرفیتهای، در واقع، یک اصل و خصلت مشترک وجود دارد که باعث می شود به همه این ارگان ها در شرایط متفاوت، شورا بگوئیم. اصل یا کارکرد مشترکی که همه اینها را به هم وصل می کند عبارت از این است که "شورا" ظرفی است که از طریق آن مردم و کارگران می توانند بطور مستقیم در امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خودشان دخالت کنند، تصمیم بگیرند و تصمیمات خودشان را اجرا کنند. شورا ظرفی است که در شرایط انقلابی، در واقع، برای براندازی حکومت و سرنگونی این قدرت مافوق مردم تشکیل می شود و در شرایط عادی برای اعمال اراده مستقیم کارگران در مبارزات روزمره شان، به پیش بردن این مبارزه و در کل، گرفتن و متحقق ساختن حقوق و مطالباتی که کارگران دارند. در شرایط پیروزی طبقه کارگر هم، شورا ارگانی است که آن حکومت بوروکراتیک مافوق مردم را کاملاً کنار می زند و در نهایت، حکومت مردم بر مردم را بمعنای واقعی کلمه، متحقق می کند. اگر از این زاویه دخالت و اعمال اراده مستقیم به شورا و مجامع عمومی نگاه کنیم به این نتیجه میرسیم که در شرایط امروز شورا یا مجمع عمومی منظم، می تواند توده کارگران را در روند مبارزات شان دخیل کند و در نتیجه سد محکم، مقاوم و قدرتمندی گردد در مقابل اختناق حاکمی که در برابر پیشبرد مبارزات کارگری و تحقق خواسته های آنها قرار گرفته است. اما چرا شورا می تواند در شرایط اختناق موجود تشکیل شود؟ چون شوراها بلحاظ عملی، کاملاً قابل برگزاری و تشکیل اند. برای اینکه شورا به هیچ گونه سازمان بوروکراتیک، اساسنامه اداری، رسمی و غیره نیاز ندارد، عضویت و هرم نماندگی و ریاست و موضوعاتی از این دست هم در آن وجود ندارد. کارگران در واحد های تولیدی جمع

می شوند و شوراهای خودشان را تشکیل می دهند. فرض کنید در هفته یکبار جمع می شوند و در مورد مسائل شان بحث و تصمیم گیری می کنند، نمایندگانی را انتخاب می کنند تا بتوانند این مسائل را به پیش ببرند. این مسائل می تواند از مواجهه و مذاکره با کارفرما شروع شود و تا تصمیم گیری به مبارزه و اعتصابات وسیع را شامل شود. همه این مسائل، می تواند از طریق شورا به پیش برود و این کاملاً ممکن است، چرا که وقتی توده کارگر مستقیماً درگیر مبارزه و اعتراض باشد، برای کارفرما و دولت بسیار سخت خواهد بود که این مبارزه را دور بزند، در هم بکوبد، منحرف اش کند یا به سازش بکشد. ساختمان ساده و فراگیر بودن شورا هم نقطه قوت آنست و هم به عملی بودن آن کمک می کند. اگر شما بخواهید مثلاً سنندیک را در شرایط حاضر تشکیل دهید، باید بتوانید رأی گیری کنید، کارت عضویت بدهید، به ثبت برسانید و غیره و غیره. حال آنکه، شورا بسادگی قابل تشکیل است و همانطور که گفتیم کارگران در تجربه مبارزات شان - عملاً - مجمع عمومی را تشکیل می دهند و به همین دلیل از نظر من، این مجامع عمومی منظم و این شوراها، در کل، ابزار و اهرم مناسبی اند برای سازماندهی و پیشبرد مبارزات هر روزه طبقه کارگر در شرایط حاضر. شورا همچنین - و همانطور که گفتیم - ابزار و اهرم مناسب مردم و طبقه کارگر برای شرایط انقلابی در جامعه است. شرایطی که کارگران، کل طبقه محروم جامعه و مردمی که این وضعیت را نمی خواهند، بلند می شوند، تعرض می کنند و عزم شان را جزم می کنند که این حکومت را بر اندازند، در هم بکوبند و مطالباتی را که دارند (آزادی، برابری و رفاه) متحقق سازند. به همین دلیل، ظرف مناسب پیشبرد این مبارزه، آن ابزاری که می تواند این حرکت توده ای وسیع را متشکل و هماهنگ کند، در واقع، "شورا" است. حزب ما، ایده و نقش و کارکرد شوراها را در برنامه "یک دنیای بهتر" توضیح داد و تثبیت اش کرد. یکی از ارکان حکومتی که ما، طبقه کارگر، خواستار آن هستیم، شورا است. جمهوری سوسیالیستی یک نظام شورائی است. این، بواقع حرف

دل طبقه کارگر در انقلاب پنجاه و هفت بود و حزب ما فقط آنرا به یک طرح برنامه ای تبدیل کرد، آنرا بعنوان ساختمان حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی تثبیت نمود و در نهایت، بصورت یک رکن برنامه کارگران برای رسیدن به سوسیالیسم، آزادی و برابری در چشم انداز کل جامعه قرار داد. اما از همینجا می خواهیم به آن جنبش سوسیالیستی در جامعه ایران هم اشاره کنیم که هم اکنون هر روز بیشتر از روز پیش قوی تر شده و به پرچم اعتراضات مردم در بخش های مختلف تبدیل می شود. جنبشی که یک اساس اش این است که نه تنها جمهوری اسلامی را نمی خواهد، بلکه همچنین، هیچ حکومت مافوق مردمی را هم نمی خواهد. شورا در واقع، نه به حکومت مافوق مردم است. حکومتی که ژنرال ها، متخصصین و بوروکراتها، بخش برگزیده جامعه و در واقع سیاستمداران طبقه حاکم و سرمایه دار، درست کنند، حکومتی است که در هیچ جامعه ای نمی تواند آزادی، برابری و رفاه را متحقق کند. شورا در واقع، آنتی تز چنین حکومتی است. "شورا" جواب مردم، کارگران، جواب تمام مردمی است که از حکومت سرمایه داری در رنج اند، در تبعیض اند و می خواهند این شرایط از میان برود. جواب تمام اینها به حکومت سرمایه داری و حکومت بالای سر مردم، حکومت شورایی است و دخالت هر روزه مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شان. اما، این سؤال ممکن است مطرح شود که در جامعه سوسیالیستی و در حکومت شورایی، نقش احزاب چه می شود؟ بالاخره، تکلیف سیاست ها، برنامه ها و استراتژی های مختلف حزبی در این میان چیست؟ احزاب در جامعه سوسیالیستی کاملاً برای فعالیت آزاد اند و اصولاً باید هم هر چه وسیعتر حضور و وجود داشته باشند. شورا نه تنها هیچ منافاتی با احزاب ندارد، بلکه ظرف مناسبی هست برای آنکه احزاب بتوانند برنامه شان را در شورا و در دل جامعه مطرح کرده و نیرو جذب کنند. در جامعه سرمایه داری احزاب از طریق پارلمان فعالیت میکنند. انتخابات چهار سال یکباری صورت می گیرد، احزاب معینی نمایندگان شان را به پارلمان می فرستند و در پارلمان سیاست هایشان را مطرح

می کنند و آنکه اکثریت را داشته باشد، دولت یا کابینه را تشکیل می دهد. در نظام شورایی اما، پارلمانی در کار نیست، شوراها هستند و احزاب می بایست از طریق این شوراها، حرف خودشان را به کرسی بنشانند. آن حزبی که بتواند شوراهای بیشتری را با خودش همراه کند و سیاست هایش را در شوراهای هر چه بیشتری در میان مردم جا بیندازد، طبعاً نمایندگان اش از طریق آن شوراها انتخاب می شوند، به آنها مسئولیت واگذار می شود و به این شکل در واقع همان دولت یا "کابینه" از طریق شوراها تشکیل می شود. تفاوت آن با نظام های پارلمانی امروز این است که این تصمیم گیری ها و عزل و نصبها چهار سال یکبار نیست، هر روزه و هر زمانی است که توده مردم متشکل در شوراها تصمیم بگیرند. مردم، شوراها را تحت نظر و کنترل خود دارند و هر شخصی که مسئولیتی بر عهده گرفته و از طرف شورا انتخاب شده، چه در سطح شهری، چه محلی و چه در سطح سراسری، اگر نتواند فعالیت هایش را به پیش ببرد یا از آن پلایترم و موازینی که شوراها معین کرده و از او می خواهند، عدول کند، از طرف شورا و مردم کنار گذاشته می شود. این مکانیسمی است که در جوامع سرمایه داری و نظام های پارلمانی، نه تنها وجود ندارد، بلکه همواره عکس آن صادق است. یک یا دو حزبی که معمولاً به جهت امکانات مالی، از جانب بخشی از طبقه سرمایه دار تأمین می شوند، در انتخابات چهار سال یکباری شرکت می کنند، با یکسری وعده های انتخاباتی (که آن قدر رسوا است که در قاموس و ادبیات سیاسی معادل دروغ بکار برده می شود) انتخاب می شوند و تا چهار سال دست هیچ کسی به دامان شان نمی رسد و هر کاری هم که بخواهند، می کنند. و در انتخابات بعدی باز همین داستان تکرار میشود. حکومت شورا یی پاسخی است به این کمندی مضحکی که به آن می گویند دموکراسی پارلمانی!

حکومت شورائی تنها نوع حکومت است که امکان میدهد توده مردم این بازی را خاتمه بدهند، دولت های مافوق مردمی را کنار بزنند و مستقیماً در سیاست و در اداره امور جامعه دخالت و تصمیم گیری کنند. این نکته را هم اضافه کنیم که

صفحه ۱۴

## از صفحه ۴ خیزش آریا شهر و سازماندهی...

نمیگیرد! هم اینکه در این نوع روش از پیشی و اعلام شده، سنگینی وزنه تبلیغات روی دوره قبل از برپایی آن می افتد، در خیزشهای موضوعی شهری، بعد از اینکه مردم صحنه را برای تحقیر نظام ترک کردند، تبلیغات آغاز میشود. خصلت غافلگیر کنندگی آن مکانیسم حضور دائمی در اذهان مردم است. به این برمیگردم که از کی و کجا مردم تشخیص دادند که گرفتن فیلم و ارسال عکس و گزارش از این تحرکات به خارج کشور يك ستون مهم تبدیل این اعتراضات به يك روند سیاسی و اجتماعی و يك فاکتور حیاتی خنثی کردن سرکوب است. خود همین اقدام مردم، هشیاری در ارسال خبر و فیلم و گزارش، امکان تبلیغات بعدی پیرامون آن را بیشتر فراهم میکند. مردم به این وسیله برای حزب کمونیست کارگری کانال و امکان جهت ایفای نقش خود باز میکنند.

غافلگیر کردن دشمن است. تشخیص محل و مکان بروز چنین خیزشهایی حکایت از وجود و حضور رهبران، سازماندهندگان، آژیتاتورهایی دارد که میتوانند با سرعت بالایی هم این امر را تشخیص و هم همزمان مردم را بسیج کنند. آنها فهمیده اند که مردم آماده اند. مسئله تشخیص درست روز واقعه است. نقطه ضعف اساسی این حرکت عدم سازماندهی مردم نیست، مردم را این عده در محل به تظاهرات کشانده اند، ضعف اساسی عدم سازمانیافتگی خود همین رهبران عملی خیزشهای شهری، شبکه آژیتاتورهای خیابانی است که حزب کمونیست کارگری می باید ظرف و ابزار دست مبارزه آنها باشد. تصور اینکه حزب کمونیست کارگری سقف و سازمان تجمع این افراد و گذاشتن دست آنها به دست هم باشد، به نحوی که با يك نقشه از پیشی و حساب شده ۲۰ نقطه تهران را به خیزش بکشانند و مردم را با عوض کردن توازن قوا، ساعتی بیشتر در محل نگاه دارند اصلا دشوار نیست.

۳. جنبش سرنگونی نظام و روانشناسی حرکت مردم را در سال ۸۶ نمیتوان با اعمال و رفتار مردم در سرنگونی شاه در انقلاب ۵۷ مقایسه کرد. انقلاب ۵۷ خیلی به لحاظ تیپ و کاراکتر قولا "کلاسیک" بود. مردم هم با يك حکومت کلاسیک با ثبات مواجه بودند. در ایران بعد از به قدرت رسیدن اسلام سیاسی این فقط بورژوازی نبود که صاحب روشهای غیر معمول سرکوب و شکل دادن به يك ضدانقلاب اسلامی شد. به باور من به خاطر حضور چپ و کمونیسم، طبقه کارگر و مردم هم مجبور شدند سقف و فرکانس مبارزه خود را بالاتر برده، هوشمندتر و پیچیده تر عمل کنند. به همین دلیل بروسه سرنگونی نظام اصلا با انقلاب ۵۷ قابل قیاس نخواهد بود. خود طول کشیدن این روند باعث تجزیه صفوف اپوزیسیون و تنظیم حرکت آنها در مقابل مردم شده است. در یکی دو سال اخیر با اسباب کشی کامل راست از تاثیر گذاری بر حرکات و اعتراضات مردم مواجه هستیم. فوکوس راست پرو غرب بر خلاف دوران قیام شهری ۱۸ تیر، کلاه گذاشتن سر مردم در حین اعتراض نیست. خودشان گفته اند

قطار عوضی سوار شده بودند. الان دارند عمدتا روی پروژه های از بالا کار میکنند. بردن و کندن فعالین دانشجویی جنبش ملی اسلامی و حتی فعالین دوم خرداد فمینیست از محل فعالیتشان به آمریکا و تبدیل آنها به کادراهای سیا و انترپرایز و صدای آمریکا گواه این واقعیت است که از عدم استقبال مردم ناامید شده و روی پروژه های هوایی کار میکنند. روی زمین الان چپ مانده که در راس آن حزب کمونیست کارگری است. برای همین تحلیل حرکات و رفتار مردم برای ما حائز اهمیت است. باید با تحلیل این حرکات تصویر اجتماعی معینی از جنبش سرنگونی نظام به خود مردم بدیم. این جنبش قواره نسل جدید است. پیچیده است. با آرامی اما با قدرت به پیش میروند. پله به پله موانع را از سر راه برمیذاریم. در خیزش سراسری و انقلاب آتی مردم ایران چندین فاکتور مهم نقش ایفاء میکند. نقش حزب و سازمانگری آگاهانه يك تفاوت مهم است در تمایز با انقلاب ۵۷، این اساسیترین فاکتور است.

شناخت مکانیسمهای اجتماعی مرکب و پیچیده ابراز وجود سیاسی مردم مهم است. خود همین پیچیده بودن، تصویر رهبری را از انقلاب ۵۷ متفاوت میکند. اینجا با يك شبکه رهبری متحزب و سازمانیافته مواجه خواهیم بود.

۴. انگیزه ای که خیزش آریا شهر بواسطه آن دست به تحرک زد نیز مهم است. خیزش آریا شهر از لحاظ تاکتیکی در نرم و کاتگوری ضربات صاعقه وار به نظام بود اما انتخاب موضوع آن به هیچ عنوان اتفاقی و صاعقه وار نیست. مردم در آریا شهر بر سر مسئله حجاب و دستگیری و آزار دختران جوان به خیابان آمدند. نزدیکی این واقعه به ۸ مارس هشیاری بالای سازماندهندگان این حرکت مهم را نشان میدهد. ما بارها گفته ایم که انقلاب و قیام آتی مردم ایران زنانه خواهد بود. خود انتخاب مسئله زن به عنوان انگیزه اعتراض، ترسیم کردن سیمای چپ جنبش سرنگونی است. تنها جنبشی که به مبارزه مردم برای پایین کشیدن نظام با پرچم حقوق زن نگاه میکند چپ است که در قلب آن و بستر اصلی آن کمونیست کارگری است. هیچ جریان دیگری بر سر حقوق زن سینه سپر نمیکند. ما یادمان نرفته است که

دوم خردادیهای درون و بیرون مجلس به جای خواست لغو حجاب اجباری، دم گرفته بودند که رنگ مقنعه را سفید کنند، روپوشها را کوتاه کنند. هیچ جنبشی تا بحال جرئزه راه انداختن حرکت سیاسی و اجتماعی بر علیه حجاب اجباری را نداشته است. سخنان شیرین عبادی در مصاحبه های زنجیره ای در خارج کشور بعد از به جیب فرو بردن جایزه ۵۰۰ هزار یورویی نوبل در باره فواید حجاب در فرهنگ زنان ایران را به خاطر داریم!

تشخیص درست سمپاتی مردم در حمایت از دختران جوانی که در آریا شهر سر مسئله حجاب مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفتند، هماهنگی رهبران عملی مبارزات شهری را با خواستهای سیاسی حزب کمونیست کارگری در رنگ زنانه زدن به خیزشهای شهری و سیر حرکت مردم برای پایین کشیدن نظام نشان میدهد. سمت و سوی چپ این اعتراضات را جلو جامعه میگذارد. در ایران به زور اسلامی شده، راه انداختن خیزش شهری حول مسئله لغو حجاب تنها و فقط در سبب سیاستهای ماست.

۵. شعارهای داده شده در تظاهرات آریا شهر به نوبه خود بسیار جالب است. در این نوع تظاهراتی موضوعی، هیچ چیزی به اندازه شعار، نوع و خصلت رهبری این خیزشهای شهری را نشان نمیدهد. شعارها هیچ وقت تصادفی داده نمیشود. شعار وسط تظاهرات ساخته نمیشود. شعار مثل پلاکار است، قبلا باید درست کرد و به تظاهرات برد. بردن و دادن شعار و هماهنگی با جمعیت کار آژیتاتور و سازمانده خیزشهای شهری است. يك نظری به شعارهای داده شده در آریا شهر چند نکته مهم را یادآوری میکند.

علاف کردی ما را از ۵۷ تا حالا!

حکومت اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم!

مرگ بر نیروی انتظامی! در این شعارها، تظاهرات به روشنی از انگیزه راه اندازی آن ارتقاء داده شده است. حکومت اسلامی نمی خواهیم، از شعار مرگ بر شاه بسیار بسیار جلوتر است. این شعاری است که تقابل با جنبش ملی-اسلامی با خواست "حذف نظارت استصوابی" را به نمایش میگذارد. شنونده این شعار وقتی به درایت

سیاسی و جهت گیری کمونیستی آژیتاتورهای محل پی میبرد که سر خود را به سمت اپوزیسیون برگرداند. اپوزیسیون دست راستی مدتهاست مشغله و مشكلش فروپاشی نظام از طریق حذف خامنه ای است. اپوزیسیون راست هیچ مشکلی با "حکومت" ندارد، آمریکا و هوادارانش میخواهند نظام را حفظ کنند با حذف جریان راست و یا مهار و کنترلش. مردم اما کل سیستم را نمی خواهند. مردم و ما کل نظام را دقیقاً همین است. مردم کل بساط اسلامی را نمیخواهند. مردم حاضر نیستند به حکومت يك کم اسلامی مانده رضایت بدهند. تاریخ این خواست خود را هم داده اند. از سال ۵۷ تا به حال این حکومت را نمیخواستند و نخواسته اند. این پیام آشکاری به راستها، سلطنت طلبان و بقیه هست که در همین کمپین تبلیغاتی علیه انقلاب ۵۷، رژیم اسلامی را نتیجه انقلاب و محصول خواست مردم جا زدند. طرح این شعار يك اپیزود مهم در حرکت جنبش سرنگونی نظام است. تصویر جلو جامعه میگذارد. شعار مرگ بر

نیروی انتظامی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این شعار و تمایز آن با شعار "برادر ارتشی، ما به تو گل میدیم" به نسبت سال ۵۷ نشانگر تمایز دو جنبش است. برادر ارتشی را جنبش ملی-اسلامی بعد از اینکه با فرماندهان ارتش شاه، سیا و خمینی توافقات پشت پرده صورت گرفته بود، در دهان مردم گذاشتند. امروز در خیزش آریا شهر با این شعار مردم اعلام کردند که خواستار نابودی نیروهای انتظامی هستند. خود این شعار نشان میدهد که این بار سر مردم را با توافقات پشت پرده با نیروهای سرکوب نمیتوانند گرم کنند. این شعار نه فقط به نسبت سال ۵۷ کاراکتر امروز جنبش ما را متمایز میکند بل حتی از سطح مبارزه خود جنبش ما هم فراتر است. شعارهایی که در دانشگاه داده شد، از جمله اینکه توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد، هنوز به نسبت "مرگ بر نیروی انتظامی" عقب تر و تدافعی تر است. حتی شعار "دانشگاه یادگان نیست" رنگ می بازد. تحکیم وحدتیها تلاش کردند این شعار را همه گیر کنند. این شعار در يك قدمی خواست حزب

از صفحه ۳

## در باره مناسبات ...

نئونکسرواتیسیم از یکطرف و جنبش اسلامی و جمهوری اسلامی دو روی یک سکه هستند. دو روی یک سکه در عصر بعد از پایان جنگ سرد و دروان نظم نوین. اگر در مقطع ۵۷ جنبش چپ وجود داشت، کمونیسم میتوانست سر بلند کند و آمریکا و غرب تلاش کردند حکومت اسلامی را علم کنند که این جنبش را سرکوب کند، امروز هم جنبش چپ سر هایش است. اتفاقا این بار در مقیاسی عظیم تر و به صورتی رادیکالتر و شفافتر. جنبش سرنگونی عروج کرده است. خطر یک انقلاب در چشم انداز است. دقیقاً برای مقابله با همین خطر انقلاب و جنبش سرنگونی که رنگ چپ ممکن است به خودش بگیرد، چرا همان کاری که در مقطع ۵۷ کردند امروز نکنند. چرا آمریکا استراتژی اش را روی استحالته جمهوری اسلامی متمرکز نکند تا از عروج چپ جلوگیری کند. اگر اختلاف اساسا ایدئولوژیک نیست؛ پراگماتیسم آمریکا و جمهوری اسلامی چرا نمیتواند اینها را به نقطه ای برساند که روی استحالته جمهوری اسلامی توافق کنند؟ رفسنجانی سه سال پیش در خاطرات جدیدش رسماً و علناً از صحبت‌های خمینی را افشا کرد که حاکی از سازش با آمریکا بود. ملی‌اسلامیها که از سر و کول هم بالا میروند تا راه برای سازش با آمریکا باز کنند. خامنه‌ای و احمدی نژاد که بیشتر از همه تلاش میکنند ابتکار ارتباط با آمریکا را بدست بگیرند. خامنه‌ای چند سال پیش گفته بود اصلاً رابطه با آمریکا ممکن نیست ولی همین ماههای گذشته گفت اگر آمریکا کوتاه بیاید (همان توجهات آخوندی)، ممکن است با آمریکا وارد مذاکره بشویم. سؤال این است که چرا برای مقابله با انقلابی در چشم انداز دیده میشود و پتانسیل بالایی دارد که رنگ چپ به خودش بگیرد، آمریکا استراتژی خودش را روی سازش و استحالته جمهوری اسلامی متمرکز نکند؟

**کاظم نیکخواه:** اینکه چرا آمریکا

نخواهد و یا نتواند جمهوری اسلامی را به حکومتی متعارف تبدیل کند، یا چرا در پی استحالته نباشد، سوالی واقعی است. اما اینطور نیست که این تلاش را نکرده اند. بحث اینست که این تلاشها هنوز نتوانسته است

براحتی اسلامی بودن جمهوری اسلامی، و کل ارتجاع مذهبی و کل جمهوری اسلامی را بپذیرد. همانطور که در خیلی جاهای دیگر دنیا ارتجاع و دیکتاتوری و سرکوب مردم را پذیرفته و مشکلی با آنها ندارد. و حکومت‌های مشابه این و سرکوبگر تر از این را هم خود بورژوازی در خیلی جاها در طول چند دهه گذشته تا کنون سر کار آورده. از طرف دیگر جمهوری اسلامی هم با نزدیکی با غرب و کنار آمدن با آمریکا و دولتهای غربی مشکلی اصولی ندارد که چرخشهایی بکند به طرف رابطه نزدیک تر با غرب و با آمریکا. مشکل اساسی اینجا نیست. مساله اینست که اولاً جمهوری اسلامی نمیتواند به همین شکل سر کار بماند. اقتصادش دارد متلاشی میشود و این وضعیت اقتصادی در هم ریخته دارد جامعه را به قهقرا میبرد. و ثانياً از نظر سیاسی یک جنبش قدرتمند و هرروز گسترش یابنده ای جلوی این حکومت شکل گرفته که کل بورژوازی را چه در غرب چه در داخل ایران نگران کرده است. اینجاست که برای هرکس که به حیات و سرنوشت جمهوری اسلامی خود را مربوط میدانند این سوال مطرح میشود که چه تغییری باید در اوضاع ایران بوجود بیاید. از خود میپرسند که چه تغییری باید بدهیم. اینجاست که دولتهای غربی هم مدام این سوال را مورد بررسی قرار میدهند که چه باید کرد. در نتیجه خودبخود این بحث که جمهوری اسلامی به همین شکلی که هست سر جایش بماند کنار میرود.

اینکه چرا آمریکا نخواهد استحالته در درون رژیم ایجاد شود بنظر من اینطور نیست که این سیاست برای غرب و آمریکا مطلقاً کنار گذاشته شده باشد. بنظر من هم استحالته هم رژیم چنج و کودتا و امثال اینها، همه آلترناتیوهای بازی در مقابل دولتهای غربی هستند. همه اینها در مقطعی میتوانند جلو بوده ایم که تمام این آلترناتیو ها را بورژوازی غرب مطرح کرده، به بوته آزمایش گذاشته و بعد عملاً اینها رنگ باخته اند. سیاستی که کل دولتهای غربی در قبال خاتمی و دوم خرداد در پیش گرفتند یک نمونه جالب و قابل بررسی است. تلاشهای زیادی صورت گرفت که خاتمی و دوم خرداد را به چهره کل جمهوری اسلامی تبدیل کنند. و از طرف

دیگر اینطور نبود که خاتمی علیرغم کل سیاستگزاران و حاکمیت جمهوری اسلامی سرکار آمد. در واقع سیاست دوم خردادی و خاتمی پروژه جمهوری اسلامی بود برای اینکه خودش را سرپا نگهدارد. ولی موفق نشد. بخاطر اینکه هنوز یکی دو سال نگذشته بود ما شاهد ۱۸ تیر ۷۸ بودیم، اعتراضات بخشهای مختلف مردم گسترش پیدا کرد و فضای جامعه رو به رادیکال تر شدن رفت. و سران جمهوری اسلامی از وضعیت جامعه بود که احساس خطر کردند نه از دوم خرداد و خاتمی.

بنابراین جواب من به سوال شما اینست که برای غرب استحالته، تغییر رژیم از درون، تغییر آرام رژیم بطور جدی مطرح بوده و هنوز هم مطرح است. بیشتر از رژیم چنج مطرح است. "رژیم چنجشان" که اساساً مربوط به طبقه حاکم آمریکا بود شکست خورد. عقب رانده شد، نتوانست نیرویی بسپارد. بخاطر اینکه شکست آمریکا و متحدانش در عراق و وضعیتی که در افغانستان شاهدش بودیم باعث شد که کل آن سناریو قبل از اینکه به آزمایش گذاشته شود بطور جدی زیر سوال برود و غیر ممکن شود. اما اینطور نیست که پرونده "رژیم چنج" بطور کامل بسته شده باشد. در شرایط دیگری میتواند دوباره جلو کشیده شود. استحالته هم برایشان سناریوی باز و معتبری است. ولی وقتی که به چند سال اخیر نگاه کنیم می بینیم که هرودی این نوع آلترناتیوها جلو کشیده شده و شکست خورده. و اینجاست که می‌رسیم به بن بست بورژوازی. بن بست حاکمیت بورژوازی در ایران را ما شاهدش هستیم. بن بست اینست که به سناریویی برای تغییر نیاز حیاتی دارند و در عین حال سناریویی ندارند که امتحان نکرده باشند و غیر عملی بودنش را نشان نداده باشد. این بحران حاکمیت بوروازی است. اینست که استراتژی روشنی برای آنها در قبال جامعه ایران وجود ندارد. آلترناتیوی را بطور قطع کنار نگذاشته اند. چون هیچ آلترناتیو دیگری را بطور قطع نتوانسته اند در پیش بگیرند و دنبال کنند. در نتیجه همه راهها برای امتحان کردن هنوز باز است و در عین حال همه راهها در عمل بسته است. خود این وضعیت بورژوازی هم یکی از فاکتورهایی است که انقلاب مردم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی را به محتملترین پاسخ به اوضاع موجود ایران تبدیل میکند.

استحالته را به شکل‌های مختلف جریان‌های مختلف بورژوازی ایران نظیر ملی اسلامی ها و طرفداران سلطنت و طیفهای مختلف مطرح کردند. تحت نامهای مختلف. "رفراندم"، "نافرمانی مدنی"، انواع و اقسام آلترناتیوهای به اصطلاح ملایم سلطنت طلبان. همه اینها را مطرح کردند، مزمر کردند و جلو کشیدند و ساخت و پاختها و جنبه های مختلفی بر سر اینها شکل گرفت و همه اینها قبل از اینکه بجای برسد سرزاد رفت. این سناریوها در برابر رشد رادیکالیسم و رشد اعتراض وسیع اجتماعی شکست خورد. مشغله و مساله کل بورژوازی چه دولتها چه نیروهای اپوزیسیون این است که وضعیتی که الان انفجاری است انفجاری تر نشود. این مشکل اساسی شان است. و این چنین تحول "بی خطری" را نه با کودتا و رژیم چنج یعنی کنار زدن کامل حکومت میتوانست انجام بدهند، نه با تغییرات تدریجی و آرام حکومت. این مشکل و تناقضی است که بورژوازی بطور کلی با آن درگیر است و راه حلی هم در چشم انداز برای آن دیده نمیشود.

**محسن ابراهیمی:** حمید تقوایی قبل از اینکه تو وارد صحبت بشوی لازم است یک نکته را مجدداً تاکید کنم. چرا استحالته حکومت ممکن نیست؟ چرا آمریکا در استراتژی اش روی استحالته همین حکومت و تبدیلش به یک حکومت متعارف نمیتواند زیاد حساب کند؟ عده ای مایلند این اتفاق بیافتد که آمریکا کمک کند جمهوری اسلامی استحالته پیدا کند و به طور تدریجی به یک حکومت متعارف تبدیل شود. حکومتی که مطلوب سرمایه داری ایران و جهان باشد و به مشابه یک حکومت باثبات عمل کند و مانع پیشروی و تحقق یک انقلاب شود. به یک معنا راه انداختن انقلاب مخملی در ایران چقدر ممکن است؟ انقلاب مخملی در حقیقت معنایش اینست که تحولات مطلوبی رخ بدهد؛ حکومت تغییراتی به خودش ببیند بدون اینکه انقلابی رخ دهد.

در صحبت تو این مطرح شد که ضد آمریکایی گری جزو تعریف حکومت اسلامی است و نمیتواند این ضد آمریکایی گری را کنار بگذارد. چرا نمیتواند؟ مگر حفظ حکومت اسلامی برای جنبش



از صفحه ۸

## در باره مناسبات ...

اسلامی مهمتر از ضد آمریکایی گری اش نیست. باز هم برمیگردیم به همان پراگماتیسم. آیا جمهوری اسلامی نمیخواهد خودش را حفظ کند حتی به قیمت رابطه نزدیک با آمریکا؟ نمیخواهد ضد آمریکایی گری اش را کنار بگذارد به شرط اینکه به حیات سیاسی خودش ادامه دهد؟ به این معنا باز هم سؤال این است که چرا استحاله حکومت اسلامی و تغییرش به یک حکومت متعارف جزو گزینه های قابل تحقق آمریکا و جمهوری اسلامی نیست؟

**حمید قنوازی:** اگر بخواهم خیلی فشرده به این سؤال شما جواب بدهم جوابم اینست: مردم نمیگذارند! استحاله ممکن نیست چون کارگران و زنان و جوانان و اکثریت مردم ایران که از این اوضاع به ستوه آمده اند اجازه نمیدهند. مساله این نیست که آمریکا یا جمهوری اسلامی خواهان استحاله نیستند و در سیاستهایشان جایی به تغییرات تدریجی نمیدهند. قضیه بر عکس است. این را کاظم نیکخواه کاملاً توضیح داد. هم مقامات جمهوری اسلامی و هم هیات حاکمه آمریکا مدام این خط استحاله را دنبال کرده اند و اصلاً بیش از هر آلترناتیو دیگری بدنبال سناریوی تغییر تدریجی وضع بوده اند. هنوز نه حمله نظامی ای به ایران صورت گرفته و نه رو درروئی خصمانه ای، و مذاکرات هم همانطور که کاظم نیکخواه گفت از همان روز که خمینی سر کار آمد، از همان قبل از دوره جنگ ایران و عراق جریان داشته است. این نزدیکی در دوره جنگ از مذاکرات هم فراتر رفت و تسلیحات و کمکهای نظامی نیز به جمهوری اسلامی داده شد. و این نوع مذاکرات تا امروز ادامه داشته است. بنابراین از همان روز اول موضع آمریکا این نبوده که این حکومت را نمیشود یا نباید بتدریج به حکومت مطلوب سرمایه داری تغییر داد و حتماً باید با آن رودرو شد و انداختش و لذا بخواهند حتماً با حمله نظامی و یا رژیم چنج و غیره برکنار کنند. این نوع تهدیدات بیشتر یک نوع عامل فشار برای رام کردن جمهوری اسلامی است.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی هم حاضر است تن به هر نوع استحاله ای بدهد که مورد حمایت قرار بگیرد. اما چرا این اتفاق نمی افتد؟ مساله این نیست که آنها

بقایای فنودالیسم را از بین ببرد و شهر نشینی را رونق بدهد و سرمایه را رشد بدهد و غیره. اینها در زمان حکومت شاه، بخصوص بعد از اصلاحات ارضی، اتفاق افتاده بود. انقلاب ۵۷ جواب کارگر به این وضعیت بود. انقلاب ۵۷ اعتراض جامعه بود به همین رشد و سلطه سرمایه و نه انقلابی علیه کمبودهای سرمایه داری.

از این نوع انقلابات نوع دوم هم داشتیم. تمام تحولات سیاسی در ایران قبل از اصلاحات ارضی از این نوع بود. مثل جنبش ملی کردن صنعت نفت یا خود انقلاب مشروطه و دیگر تحولاتی که در این فاصله اتفاق افتاد. اینها تحولاتی اساساً علیه فنودالیسم بود و از بین بردن بقایای فنودالیسم و باز کردن راه برای سلطه کامل اقتصادی و سیاسی سرمایه. تحولاتی چون رشد شهر نشینی، فاتح آمدن بر آخرین بقایای نظام فنودالی، کنده شدن رعایا از زمین و تبدیل شدن آنان به کارگران مزدی، انباشت سرمایه و صدور سرمایه ها به بازار داخلی و غیره. این تحولات از دوره انقلاب مشروطه شروع شد. رضا شاه زیر سازهایی لازم برای کارکرد سرمایه را انجام داد (جاده کشی و راه آهن و برق و غیره) و محمد رضا شاه با اصلاحات ارضی کاملاً نیروی کار را از زمین آزاد کرد و روانه شهرها کرد. و سرمایه داری کاملاً مسلط شد.

انقلاب ۵۷ بطور عینی و ایزکتیو انقلاب کارگر علیه این شرایط بود. گرچه طبقه کارگر از نظر سیاسی نمایندگی نمیشد، گرچه هنوز جنبش کمونیسم کارگری در آن دوره قوی نبود، با این حال انقلاب ۵۷ از نظر عینی و تناقضات واقعی که به آن شکل داده بود انقلابی علیه سلطه سرمایه بود. ستوان این انقلاب را طبقه کارگر تشکیل میداد. انقلاب با اعتراضات خارج محدوده نشینها یعنی کارگران مهاجر یا دهقانان خلع ید شده ای که بدنبال کار از روستاها به شهر آمده بودند اما از حداقل خدمات شهری محروم بودند، شروع شد، با مبارزات وسیع کارگران اتومبیل سازینها و دیگر بخشها در سراسر ایران ادامه یافت بالاخره نقطه اوج آن اعتصاب کارگران صنعت نفت بود که ضربه کاری را به حکومت شاه زد.

انقلاب ۵۷ انقلابی بود علیه دیکتاتوری خشن و عریان سرمایه و علیه سیستم کار ارزان و کارگر خاموش که یکی از شرایط لازم برای

کارکرد سرمایه در کشور ایران بود و هنوز هم هست.

میخواهم این را بگویم که رژیم متعارف سرمایه داری اگر پاسخگوی مسائل جامعه بود اساساً انقلاب ۵۷ شکل نمیگرفت و وقتی هم انقلاب رخ داد با نیروی غیر از نیروی مرگ بر آمریکا و اسلام ضد آمریکائی سرکوبش میگرد. نتوانست و به نیروی اسلام سیاسی متوسل شد.

این نیرو جایگاه استراتژیکی در سرمایه داری چه بومی و چه جهانی نداشت. آلترناتیو استراتژیک و دراز مدتش نبود و این را در سؤال اول هم من و هم کاظم نیکخواه توضیح دادیم. به یک معنا جمهوری اسلامی به بورژوازی تحمیل شد. ریسمان نجاتشان بود؛ راه دیگری نداشتند و به این ریسمان متوسل شدند. منتهی اگر اقتصاد سیاسی قضیه را مد نظر قرار بدهیم میبینید که انقلاب ۵۷ تمام نشد. بهتر است اینطور بگویم که کوبیدنش اما همان مسائل و تناقضات پایه ای که انقلاب ۵۷ را بوجود آورد سر جای خودش باقی ماند و نه تنها باقی ماند بلکه تشدید شد و در سطح سیاسی خیلی قطبی تر روشن تر و برجسته تر از گذشته خودش را نشان داد.

چپ و رادیکالیسمی که امروز در جامعه ایران میبینید در زمان شاه نبود. انقلاب ۵۷ جنبشی را شروع کرد که امروز جنبش کمونیسم کارگری نامیده میشود. برنامه یک دنیای بهتر برنامه انقلاب ۵۷ است در صورتی که پیروز میشود. برنامه پیروزی انقلاب ۵۷ است. نسل جوانی که امروز بمیدان آمده و خواهان خلاصی فرهنگی است و خواهان جدائی مذهب از دولت است و خواهان یک زندگی شاد و برابر و انسانی است و شعار میدهد یا سوسیالیسم یا بربریت نسلی است که به نظر من دارد انقلاب ۵۷ را ادامه میدهد. انقلاب ۵۷ را کوبیدن ولی هیچوقت نتوانستند بحران حکومتی بورژوازی در ایران را حل کنند. جامعه تمکین نکرد و توده مردم، مردم دردمندی که انقلاب ۵۷ را

شکل داده بودند هیچوقت به خانه نرفتند. این درست است که مردم در ابتدا به جمهوری اسلامی توهم داشتند. بخش زیادی از جامعه توهم داشت ولی به سرعت این توهمات فروریخت بخاطر اینکه بخش اعظم مردم خواستار آزادی و یک زندگی بهتر و انسانی تر بود و نه اسلام

فقهاتی یا اسلام ضد آمریکائی. و اگر بدنبال خمینی رفت به این علت بود که فکرمیکرد خمینی آزادی و برابری را می آورد. به سرعت این توهمات تمام شد. و جامعه بر گشت بر سر مسائلی که برای حل آن انقلاب ۵۷ را اصلاح شروع کرده بود. یعنی خواست یک جامعه انسانی یک جامعه برابر و مرفه، جامعه ای که خدمات شهری میخواست، جامعه ای که آزادی میخواست، جامعه ای که برابری میخواست، جامعه ای که رفاه قرن بیست و یکمی میخواست. جمهوری اسلامی تحمیل شد به این جامعه و مردم با توهم به اینکه خمینی خواستهایشان را بر آورده میکند به آن تمکین کردند ولی به سرعت توهمات تمام شد و این زخم کههنه سر باز کرد.

امروز همان مسائلی که انقلاب ۵۷ را شکل داده بود انقلاب دیگری را دارد شکل میدهد و این بار در سطحی بسیار وسیع تر و رادیکال تر و خود آگاه تر.

این فاکتور مبارزات مردم فاکتور تعیین کننده ای در شکل دادن به تحولات در ایران در دوره جمهوری اسلامی بوده است. ببینید همین دو خرداد که کاظم نیکخواه به آن اشاره کرد بعنوان یکی از راههای استحاله که هم غرب به آن متمایل بود و هم جمهوری اسلامی چرا شکست خورد؟ مردم شکست اش دادند. اگر خاتمی میتوانست جامعه را آرام کند که چک سفید ولی فقیه را هم با خودش داشت، خط مسلط جمهوری اسلامی میشد و حتی اگر ولی فقیه مخالفتش بود خودش کنار میماند. اگر خط دوخرداد میتوانست با پرچم اسلام دگر اندیش یا پروتستانیسیم اسلامی گورستان آریامهری را در ایران احیا کند در این صورت همه به او اقتدا میکردند. از غرب و از بورژوازی داخلی و سلطنت طلبها و جناحهای رژیم و خود ولی فقیه همه به او اقتدا میکردند. نتوانست بخاطر اینکه جامعه به نظم متعارفی که ظاهراً خاتمی پرچمدار آن بود تن نداد. شورش هجده تیر اتفاق افتاد و مبارزه هر روز شدیدتر شد.

احمدی نژاد هم نتوانست نه به این خاطر که جناحهای دیگر برایش زدند بلکه به این خاطر که مردم اعلام کردند احمدی نژاد فاشیست دیکتاتور گمشو! مقابله ایستادند و این جنبش هر روز رادیکال تر و وسیع تر شده است.

## زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

# علیه تبعیض، علیه آپارتاید جنسی، علیه حجاب! برای آزادی زن، آزادی جامعه، به میدان بیاید!

امسال صدمین سالگرد روز جهانی زن است و متأسفانه هنوز در سراسر جهان لازم است که علیه تبعیض شرم آوری که بر نیمی از بشریت اعمال میگردد، سخت جنگید. در ایران اما موقعیت زن با عباراتی چون "تبعیض شرم آور"، "ستمکشی زن"، "موقعیت نابرابر" و غیره قابل توصیف نیست. اینجا یک بردگی جنسی و حتیانه و خشن علیه زنان، یک آپارتاید جنسی کامل برقرار است. تبعیض علیه زنان در تمامی ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی یک رکن وجودی حکومت اسلامی است. حمله هر روزه به زنان برای

تحمیل حجاب وظیفه مهم دستگاه عظیم سرکوب و اختناق اسلامی است. حکومت بدون ابداع منظم و حتیانه ترین و غیر انسانی ترین رفتارها علیه زنان نمی تواند به بقاء خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی بدون آپارتاید جنسی و حجاب و زن ستیزی اصولاً وجود ندارد. درست همین ویژگی هر تلاش و کوشش جدی جامعه برای آزادی و رهایی از یوغ حکومت اسلامی را به مبارزه برای رهایی زن گره زده است. در ایران آزادی زن بمعنی دقیق کلمه آزادی جامعه است. هر قدم برای خلاصی جامعه، حتی قدم زدن بی

دغدغه در خیابان، به مبارزه برای رهایی زن مرتبط است. حجاب فقط زندان متحرک زنان نیست، زندانی برای افکار و رفتار و فرهنگ و اعتراض کل جامعه است. عجیب نیست که جمهوری اسلامی این روزها لیست های چند صد هزار تذکر به زنان و بازداشت آنها را در این شهر و آن استان اعلام میکند. رژیم میکوشد توان سرکوب خود را به رخ جامعه بکشد. و بالعکس، هر سانتیمتر آب رفتن از حجاب و بالا رفتن روسری ها شکستی برای رژیم و پیشروی برای مردم محسوب میشود. رهایی زن در ایران بطور

عینی در مرکز جدال عظیم و هر روزه جامعه و بویژه نسل جوان علیه حکومت اسلامی است. چنین است که در این کشور صدمین سالگرد هشت مارس بیش از هر جای دیگر معنی دارد. برپایی اجتماعات و گردهمایی ها و هر اعتراضی به مناسبت روز زن بیش از هر جایی يك واقعه سیاسی و مربوط به کل جامعه و سرنوشت همه انسانها محسوب میشود. بخصوص در شرایطی که رژیم اسلامی درگیر يك فلج اقتصادی، بی افقی بین المللی و دعوای حاد درونی و در محاصره مردم عاصی و به جان آمده

است، هشت مارس بازهم اهمیت بیشتری می یابد. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده از زن و مرد را فرامیخواند تا هشت مارس را با گردهمایی و تظاهرات، با اعتراض به همه مظاهر آپارتاید جنسی و بویژه با برگرفتن حجاب گرامی دارند. در صدمین سالگرد هشت مارس باید صدای اعتراض زنان و جامعه ایران رساتر از هر زمان دیگر به گوش جهان رسد و باید جمهوری اسلامی بعنوان رژیم آپارتاید جنسی بیش از پیش در سطح جهان رسوا و منزوی گردد.

### زنده باد صدمین سالگرد هشت مارس دیوار آپارتاید جنسی را بشکنید، حجاب بر گیرید!

مرکز بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۸ فوریه ۲۰۰۸، ۹ اسفند ۱۳۸۶

## از صفحه ۹ در باره مناسبات ..

بنا بر این در پایه ای ترین سطح از نقطه نظر اقتصاد سیاسی که به مساله نگاه کنیم بحران حکومتی که در ایران هست همان بحرانی است که انقلاب ۵۷ را ساخت. این بحرانی سرمایه داری است که با تمام توان و آخرین پیشرفتهای ممکن در جامعه ای نظیر ایران رشد کرده و به تناقض رسیده است. بجائی رسیده است که جامعه از همان دوره انقلاب ۵۷ با پرچم آزادی و برابری در برابر اش بلند شده است. انقلاب ۵۷ آنجا که حرف خودش را زد گفت شورا. و گفت برابری برادری حکومت کارگری. این حرف دل انقلاب ۵۷ بود که کارگرمیزد. این حرف دل همه مردم بود. مردم آزادی و برابری میخواستند. نه در برابر مسائل ناشی از يك نظام فئودالی و نیمه فئودالی. آن مسائل را اصلاحات ارضی کنار زده بود و بورژوازی بقدرت رسیده خودش به مساله اصلی مردم تبدیل شده بود. سرمایه داری در ایران دهه پنجاه با تامین ابتدائی ترین خواستههای کارگران و توده زحمتکش شهری به تناقض رسید و این تناقض تا امروز ادامه پیدا کرده است.

اینکه سرکوب شد با شدت بیشتر دوباره بروز پیدا کرد. و جنبش برای حل این مسائل نیز با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و این بار بخودش شکل داد، بخودش گفت کمونیسم کارگری و پرچم آن انقلاب را بلند کرد و هنوز جامعه بر سر حل این مساله اصلی ایستاده و از آن عبور نکرده است. سرمایه داری در ایران جویگویی مصائب گریبانگیر اکثریت قریب به اتفاق مردم آن جامعه نیست.

این اساس بحران و مساله بورژوازی است. در این چارچوب که نگاه کنید دوخرد، خاتمی، ولی فقیه، بوش، نشورکنسرواتیستها، سلطنت طلبها، مدل چینی، مدل رفسنجانی، مدل کروی، شیرین عبادی، گنجی همه در يك صف قرار میگیرند. وجه مشترك همه اینها مقابله با انقلابی است که در ایران در حال شکل گرفتن است. اینها تلاشهای طیف وسیعی از نیروهای بورژوائی هست برای حل بحرانی که برای حل اش باید سرمایه داری را نفی کرد. راه دیگری بطور واقعی وجود ندارد. اساس مشکل اینها اینجا است.

شما به انقلاب مخملی و رژیم چنج و غیره و احتمال شکل گیری این آلترناتیوها در ایران اشاره کردید. الان باید روشن باشد که چرا چنین احتمالی وجود ندارد. خود انقلاب

مخملی از کجا شکل گرفت؟ انقلاب مخملی عبارت بود از بازگشت به سرمایه داری رقابتی بازار آزاد، پارلمانتاریسم و دموکراسی نوع بازار آزاد اساسا در کشورهایی که در آنها سرمایه داری دولتی نوع شوروی به بحران برخورده و به بن بست رسیده بود. روشن است که این در جامعه ایران کاربردی ندارد.

قبل از هر چیز همانطور که توضیح دادم بحران ایران که از انقلاب ۵۷ شروع شد و هنوز ادامه دارد بحران خود سرمایه داری بازار آزاد بود. این يك نوع بحران سرمایه داری دولتی نبود که با مدل رژیم چنج که مثلاً در اوکراین و یارقیزستان و یارگرجستان و یا یوگسلاوی و غیره پیاده شد بتواند حل و فصل شود.

نکته دوم و مهمتر اینست که جامعه ایران آرمانش وهدفش از همان زمان انقلاب ۵۷ پارلمان نبود. اگر در کشورهای بازمانده بلوک شوروی میشد پارلمان و آزادیهای نوع پارلمانی را به عنوان آزادی به مردم فروخت - که يك رکن انقلاب مخملی اینست - در ایران فی الحال جامعه جواب این را داده است. قبل از این که دیوار برلین در سطح جهان فرو بریزد در ایران این دیوار فرو ریخته بود. انقلاب مردم علیه همین پارلمانتاریسم بود، علیه همین سرمایه داری بازار آزاد بود. نظامی که شاه نمایندند تمام و کمال و پر قدرتش بود. انقلاب ایران علیه

دموکراسی بازار آزاد شکل گرفت و به همین خاطر ایده آتش شورا بود. آزادی را با شورا تداعی کرد و برابری را با شورا و دخالت در سیاست را با قدرت شورائی، با اعمال اراده شورائی.

به نظر من نفس همین نفوذ و مطلوبیت شوراها در انقلاب ۵۷ نشان میدهد که نمیشود در چنین جامعه ای، نه در مقطع انقلاب ۵۷ و نه بطریق اولی امروز، پارلمان را بعنوان آزادی و رقابت آزاد را بعنوان برابری به مردم فروخت. نمیشود. جامعه ایران در يك تجربه تاریخی این را پشت سر گذاشته است. گذشته ای که یکبار مردم علیه اش بلند شده اند را نمیشود بعنوان آینده به مردم غالب کرد.

به همین دلیل الگوهای رژیم چنج و غیره در ایران کارشان نمیکرد. ایران تنها جامعه ای است که مردم وقتی اعتراض میکنند میگویند يك کره ارض يك انسان. يك نژاد آنهم نژاد انسانی. از این نقطه نظر ایران يك جامعه خلاف جریان در دوره بعد از جنگ سرد بوده است. در اکثر قریب به اتفاق جنبشهای اعتراضی این دوره، مردم دنیا با پرچم قومی گری و ناسیونالیسم، بازگشت به پرچم و زبان و تاریخ خود و نژاد و مذهب خود اعتراض کرده اند. و انقلاب مخملی يك رکن اش همین است. يك رکزش ناسیونالیسم و مذهب و قومی گری

در اپوزیسیون است. درد مردم دنیا همان درد مردم ایران است ولی با پرچم مذهب و قومیت و ناسیونالیسم و پارلمان و رقابت آزاد اعتراض میکنند. در ایران هم چنین نیروهایی بعد از دیوار برلین سعی کردند منطق با مد روز فعالیت کنند و عرض اندامی بکنند ولی یخشان نگرفت. چرا؟ چون جامعه از همان انقلاب ۵۷ زمین را طوری شخم زده بود که تخم این علفهای هرز در آن بارور نمیشد. بخاطر آنکه جامعه از این توهمات عبور کرده بود، بخاطر اینکه نمونه مجسم این مذهبی گری و قومیگری و رجوع به خود و فرهنگ خود و استقلال و غیره و غیره مد روز نظم نوین جهانی در ایران در اپوزیسیون نبود، بلکه يك دهه قبل از دیوار برلین در ایران در هیات جمهوری اسلامی روی کار آمده بود و جانی برای این نوع توهمات در جامعه باقی نگذاشته بود.

جامعه ایران جامعه ای هست که مردم آن از يك موضوع انسانی و شفاف و از يك موضوع کاملاً آزادیخواهانه و برابری طلبانه واقعی اعتراضاتشان را بیان میکنند و به این معنی جامعه ایران پیشقراول و پیش کسوت انقلابهایی است که در جهان در مقابل مدل سرمایه داری بازار آزاد و در مقابل این بساطی که در دنیا براه اداخته اند شکل خواهد گرفت. \*

## اعتراض به شلاق زدن کارگران گسترش می یابد این شلاقی به همه ما است

صدور حکم شلاق به کارگران و اجرای این حکم علیه صدیق امجدی، حبیب الله کلکانی و فارس گویلیان خشم و اعتراض بسیاری از مردم را در سنج و در سراسر کشور برانگیخته است. بیانیه زیر اعتراض مشترک کارگران ۹ مرکز کارگری در سنندج، کرمانشاه، تهران و عسلویه است:

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران کارخانه شاهو و جمع هایی از کارگران پیریس، نساجی کردستان،

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه، پتروشیمی مبین عسلویه، پلی اتیلن سنگین کرمانشاه در این بیانیه کارگران اعلام کرده اند:

"دستمزدهای زیر خط فقر، اخراج سازی ها، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای زیر خط فقر و دهها مصیبت دیگر، خود شرایط بغایت برده واری است که سالهاست در کمال شقاوت و بی رحمی بر ما کارگران تحمیل کرده اند و امروز در مقابل

اعتراض ما به این وضعیت و گرامیداشت روز جهانی کارگر، پا را از تحمیل یک زندگی جهنمی بر کارگران فراتر گذاشته و به جرم حق خواهی آنان، رسماً بر علیه کارگران حکم شلاق صادر و آنرا به مورد اجرا می گذارند تا با شکستن و خرد کردن حرمت انسانی کارگران، بیش از پیش شرایط برده وار موجود را مستحکم نموده و بر عمق و ابعاد آن بیافزایند. بی تردید ما کارگران در مقابل حکم شلاق که شان و حرمت انسانی ما را هدف قرار داده است سکوت نکرده و اجازه نخواهیم داد، انسانیت مان لگد مال شود."

حزب کمونیست کارگری به کارگران این مراکز درود میفرستد و از سایر مراکز کارگری، از دانشجویان، زنان، جوانان و از جریانات مختلف سیاسی مخالف رژیم میخواهد که این دست درازی حکومت اسلامی را بی جواب نگذارند و قاطعانه دست به اعتراض بزنند. حزب از همه رسانه ها، رادیو و تلویزیون ها، روزنامه ها، سایتها و وبلاگها میخواهد صدای این اعتراض را هرچه بیشتر منعکس کنند. حزب بویژه از همه مردم سنندج میخواهد به هر شکل که میتواند دست به اعتراض بزند. وقت آن است که پیوند محکمی میان جنبشهای اعتراضی عادلانه مردم شکل گیرد و به صدای اعتراض واحد همه مردم علیه این نظام وحشی و ضدانسان تبدیل شود. کارگر، معلم، دانشجو، جوان و زنان و دخترانی

که تازیه های حکام اسلامی سرمایه را بر گرده خود لمس کرده اند وقت آن است که یکصدا و یکپارچه دست به اعتراض بزنند و هم سرنوشتی خود را هرچه گسترده تر نشان دهند.

حزب از مردم آزادخواه در سراسر جهان، از سازمانهای کارگری و دانشجویی و همه سازمانهای مدافع حقوق انسان میخواهد به قاطع ترین شیوه دست به اعتراض بزنند و جمهوری اسلامی را بخاطر این عمل شنیع و جنایتکارانه شدیداً محکوم کنند. این یک واقعه عادی نیست و نباید گذاشت عادی شود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۳ فوریه ۲۰۰۸

### محکومین گره ارض...

از صفحه ۱

کینم:

بنا به یک گزارش، جهان با فقدان نزدیک به ۱۰۰ میلیون زن روبروست. بسیاری از این زنان هرگز بدنیا نیامده اند. چرا که آنها قبل از بدنیا آمدن دقیقاً بدلیل جنسیتشان سقط جنین شده اند. آنهایی هم که شانس تولد داشته اند در همان سنین نوزدای به قتل می رسند. شماری از طریق آغشته کردن پستانک شیشه شیرشان به گیاهان سمی و عده ای از طریق خفه کردن با بالشی که بر آن اثر ریخته شده است! امروز دیگر کلمه Infanticid یعنی قتل کودکان نوزاد که در میان حیوانات پستاندار و نوعی از پرندگان متداول است در مورد انسانها نیز صدق می کند. قتل دختران نوزاد!

در جهان امروز باکره گی زنان به وسیله تجارت برای سوداگران سکس تبدیل شده است. در تایلند معامله گران سکس مخارج عملیات جراحی ترمیم مجدد پرده بکارت دختران جوان تن فروش را می پردازند. این عملیات جراحی یک "سرمایه گذاری" خوب محسوب می شود چرا که دختران باکره با قیمت بیشتری به فروش می رسند.

در بخشهایی از آفریقا دختران خردسال "جاذبه سکسی مطلوبتری" قلمداد می شوند چرا که به هر میزان سن این دختران کمتر باشد احتمال مبتلا بودن به بیماری ایلز و دیگر بیماریهای مقاربتی کمتر می شود. به همین دلیل دختران خردسال معمولاً مورد تجاوز قرار می گیرند. نیمی از کسانی که در جهان از بیماری ایلز رنج می برند زنان هستند.

بنا به آمار، یکصد و بیست میلیون کودک از رفتن به مدرسه محروم هستند و در این میان دو سوم آنها کودکان دختر هستند. در مالی ۹۱ درصد زنان بیسوادند. زنان یکی از قربانیان مستقیم جنگ ها هستند. یکی از جنبه های دردناک این قربانی بودن تجاوز جنسی به زنان در جریان جنگ ها است. بنابر آمار رسمی در رواندا، در قاره آفریقا، ۶۰ هزار زن در جنگ سال ۱۹۹۴ مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند که دو سوم از آنها به بیماری ایدز مبتلا شده اند. آمار تجاوز جنسی در زمان جنگ بوسنی هرزگوین به ۴۰ هزار نفر می رسد.

در Jerez یکی از شهرهای مکزیک که با آمریکا هم مرز است، از سال ۱۹۹۳ به بعد حداقل ۴۰۰ زن به قتل رسیده اند و بیش از ۵۰۰ زن ناپدید شده اند و مجرمین این جنایات هنوز شناسایی نشده اند. در طول یکسال ۶۰۰ زن در گواتمالا به قتل رسیدند و تنها پرونده قضایی دو مورد از این قتل ها به شناسایی و محکومیت قاتلین منجر شد. بنا به یک آمار السالوادور در سطح جهان بالاترین میزان خشونت بر علیه زنان را دارد. ۸۲ درصد زنان این کشور در روابط زناشویی مورد خشونت قرار می گیرند.

Nakusha یک اسم دخترانه در هندوستان است که معنای آن "نظلبیده" است. و امروز متأسفانه در میان گروههایی از مردم جهان این آرزو وجود دارد که ای کاش تنها فرزندان پسر زاده می شدند. آرزویی که مترادف ظلم و فشار غیر قابل

توصیفی بر کودکانی است که دختر بدنیا آمده اند. اجحافی که گریبان این انسانها را نیز در ایام بزرگی رها نمی کند.

در قلب اروپا دختران جوان با پیشینه خارجی بدلیل برگزیدن راه و رسم دیگری برای زندگی به قتل می رسند تا آنچه که ناموس و شرف خانواده قلمداد می شود لکه دار نگردد. و تاسفبار تر آنکه در مجازات قاتلین تحت عنوان "وجود تفاوتی فرهنگی" تخفیف داده می شود.

وضعیت زنان در کشورهای اسلام زده ای نظیر جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست. در اسلام زن انسان ناکامل است و بعنوان جنس فرودست تعریف شده است. به این ترتیب مهر فرودستی از بدو تولد بر زنان نقش می بندد و زنان از سنین کودکی در معرض تحقیر قرار می گیرند. زنان همه عمر تحت قیمومیت مردان قرار دارند. از حق طلاق بی بهره هستند. از دوستان در گرو اجازه قیم است. حق سرپرستی کودکان از آنها دریغ می شود. گذرانسان به "نفعه" و "صدقه" مردان واگذار شده است. وظیفه آنها این تعیین شده است که کنیزی مرد را بکنند و امر زاد و ولد برای مرد را انجام دهند. زنان در این کشورها دقیقاً بدلیل حاکمیت اسلام سیاسی از هر گونه حقوق و امکانات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لازم برای زیستن بعنوان یک انسان مستقل و برابر با مردان محروم هستند. در جمهوری اسلامی ما با یک آپارتاید جنسی روبرو هستیم. همانطور که رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی سیاهان "پست و کثیف" را در همه جا از سفید

پوستان "نجیب و تمیز" جدا ننگه می داشت، جمهوری اسلامی نیز مدافع نظامی است که "انسانهای برتر" را از "انسانها (یا نیمه انسانهای) کثیف" جدا می سازد! بعلاوه اینکه اوپاش و مامورین اسلامی بطور موسمی در کوچه و خیابانها به شکار زنان می پردازند و آنها را بدلیل امتناع از رعایت مقررات اسلامی مورد آزار و ضرب و شتم قرار می دهند. یک پدیده نفرت انگیز دیگر در کشورهای اسلام زده سنگسار زنان تا حد مرگ است که متأسفانه در سالهای اخیر موارد قابل توجه ای به وقوع پیوسته است.

به این لیست طبیعاً می توان موارد بسیار بیشتری را اضافه کرد. ولی همین موارد نشان می دهد که اولاً وجود ستمگری و جنایت علیه زنان نه امری اتفاقی است بلکه یک قاعده عمومی در دنیای امروز است و ثانیاً ابعاد ستم و خشونت علیه زنان چنان زیاد است که کسی نمی تواند منکر آن شود. این امری است که دارد هر روز و هر ساعت در مقابل چشمان ما اتفاق می افتد. اگر چه درجه میزان خشونت و اعمال ستمگری علیه زنان در کشورهای جهان متفاوت است ولی در یک نگاه کلی ما با یک توحش، سرکوب و ستم سازمان یافته علیه زنان روبرو هستیم. ستم بر زنان اگر چه در قرون و اعصار ریشه دارد ولی تداوم آن تا به امروز گواه مسلمی است که چگونه نظام و عدالتی و توحش علیه زنان ذینفع است.

آیا جامعه بشری می تواند گریبان خود را از این جنگ اعلام نشده علیه زنان خلاص کند و نقطه پایانی بر این

سیاهی بگذارد؟ آیا جامعه بشری می تواند لکه ننگ خشونت علیه زنان و اعمال تبعیض علنی و بردگی رسمی بخاطر جنسیت را از دامن خود پاک کند؟ بطور قطع جواب مثبت است. ما نه فقط می توانیم به تبعیض ضد انسانی و خشونت عنان گسیخته علیه زنان پایان دهیم بلکه موظفیم که هر چه سریعتر در مقابل آن قد علم کنیم و از قربانی شدن هر روزه زنان در گوشه و کنار دنیا جلوگیری کنیم. هیچ نوع ستم و وحشیگری علیه زنان جایز نیست و نباید پذیرفته شود. نباید بگذاریم که این مسئله به یک امر عادی و داده شده در جامعه تبدیل شود. باید علیه سلطه دولتهای زن ستیز در جهان بیما خیزیم و در مقابل هر گونه جهل و خرافه و دگمی که توجیه گر ستمکشی زن و اعمال خشونت علیه زنان است قاطعانه بایستیم. تبعیض مذهبی علیه زنان یک مشخصه موقعیت زن در جامعه است. باید دست مذهب را زندگی مردم کوتاه کرد و در همه جا خواهان جدایی قطعی دین از دولت شد. لازم است در جهت رهایی زنان، به سلطه و فشار مذهب و سنتهای کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه فوراً و بلادرنگ خاتمه داده شود. این وظیفه ای است که در مقابل بشریت مترقی و آزادخواه قرار دارد. در هشتم مارس روز جهانی زن، همبستگی همه انسانهای آزادخواه برای پایان بخشیدن به تبعیض، خشونت و ستمگری علیه زنان را هر چه قدرتمندتر به نمایش بگذاریم. همه جا اعلام کنیم که برپایی جامعه ای که در آن نشانی از نابرابری و تبعیض نباشد همین امروز میسر است. \*

## حکومت اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم

## تکذیب یاوه های وزارت اطلاعات رژیم در سندج

بخصوص سندج بخوبی آشنا است. چنین اطلاعیه های مسخره ای ظاهراً برای ایجاد فضای ناامن و مغشوش کردن اذهان عمومی منتشر میشود. اما فقط شاخص دیگری است از استیصال حضرات در برابر کارگران و مردم معترض و قهرمان سندج. این روزها رژیم برای ایجاد رعب خود را به آب و آتش میزند، بساط اعدام راه می اندازد، کارگران را شلاق میزند، بگیر و ببند راه می اندازد، و بازهم حریف نیست. چنین اطلاعیه هایی نیز فقط مایه مزاح و ریشخند رژیم توسط مردم است.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

اخیراً وزرات اطلاعات جمهوری اسلامی دست به اقدام مضحکی علیه حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست ایران زده است. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در ۳ اسفند "خبری از قول يك منبع آگاه در سندج که خواست نامش افشاء نشود" منتشر کرده و در تیتتر آن حزب کمونیست ایران و در متن آن حزب کمونیست کارگری ایران را به آدم ربایی، اخاذی و ایجاد فضای رعب و وحشت و نا امنی متهم کرده است.

این اولین بار نیست جمهوری اسلامی چنین یاوه هایی به هم می بافد. اینگونه تلاشهای وزارت اطلاعات برای مردم ایران و

شرط و بدون هیچ وثیقه ای آزاد شوند. این حق مسلم مردم است که در مقابل رژیم و اوباشانش دست به تجمع و تظاهرات بزنند و شعار بدهند. حزب همه زنان و مردان آزادیخواه در سراسر کشور را به تلاش برای برپائی مراسم های بزرگ هشت مارس روز جهانی زن که امسال مصادف با ۱۸ اسفند است فرامیخواند. پاسخ سرکوب زنان را باید نه تنها در دفاع از زنان و مقابله با سرکوبگران، یعنی کاری که مردم آریاشهر کردند بلکه همچنین در برپائی هرچه گسترده تر روز جهانی زن داد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۴ اسفند ۱۳۸۶، ۲۳ فوریه ۲۰۰۸

شعارهای آنان، بیانگر گوشه ای از خشم و نفرت عمیق مردم از جمهوری اسلامی و سران جنایتکار آن است. بیانگر انزجار مردم از بی حقوقی زن، از حمله به جوانان، از شلاق زدن کارگران، از زندانی کردن دانشجویان و از بی حقوقی و فقر و محرومیتی است که جمهوری اسلامی به اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، و مرگ بر خامنه ای بعنوان اصلی ترین سمبل این حکومت، شعارهای مردم در سراسر کشور است. سرنگونی جمهوری اسلامی خواست اول مردم ایران است و هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از انقلاب مردم و سرنگونی این حکومت نخواهد بود.

حزب کمونیست کارگری به مردم آریاشهر درود میفرستد و حمله به زنان را که در سراسر کشور در جریان است شدیداً محکوم میکند. دستگیرشدگان باید فوراً و بدون قید و

مردم آریاشهر علیه حمله به زنان بخاطر عدم رعایت حجاب اسلامی، با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای دست به تظاهرات زدند

بنا به گزارش یکی از خبرنگاران حزب کمونیست کارگری، امروز ۴ اسفندماه (۲۳ فوریه) سرکوبگران تامين اجتماعي رژیم، در آریاشهر تهران، دو زن را به عنوان بدحجاب مورد تعرض قرار میدهند که با عکس العمل و اعتراض سریع جوانان و مردم روبرو میشود. تجمع مردم به تظاهرات بزرگی تبدیل میشود و شعار "حکومت اسلامی نمیخواهیم نمیخواهیم"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای" و ... بلند میشود. تظاهرات حداقل تا ساعت ۶ عصر ادامه داشته است و تعدادی دستگیر شده اند. از جزئیات خبر اطلاع بیشتری نداریم.

تظاهرات مردم آریاشهر و

## از صفحه ۷ خیزش آریاشهر سازماندهی...

کدام است؟ به نظر من در اینجا و در این تصویر این حزب کمونیست کارگری ایران است که در صحنه صدایش میکنند. تنها يك حزب سیاسی آگاه، فهیم، حاضر در صحنه سیاست روز، متکی به استراتژی و افق رادیکال و میلیتانت، سوسیالیست، مقتدر میتواند نقش ابزاری خود را برای تامین امر سازماندهی، هدایت و رهبری ایفاء کند. حزب کمونیست کارگری در حلاله، رهبر جایی نمیشود. رهبری سیاسی یعنی شناخت مکانیسمهای اجتماعی و داده شده سیاسی که از طریق آن فی الحال جامعه و مردم دارند از طریق توسل به آن با حکومت مصاف میکنند. خیزشهای متنوع شهری یکی از این مکانیسمهاست. مکانیسمهای غیر قانونی. مکانیسمهایی برای ترانسپورت کردن سنت يك حزب سیاسی. اولین وظیفه ما شناخت دقیق این مکانیسمها و نحوه عمل مردم و تاثیر گذاری و تعالی آنهاست. مردم وقتی با شعارهای خود دارند درجه آمادگی سیاسی خود را پیام میدهند، حزب سیاسی باید آن را دریابد. حساسیت در این زمینه باعث میشود، آژیتاتور کمونیست در محل متوجه این باشد که حزب نظر و ارزیابی اش چیست و قدمهای بعدی

کدام است؟ به نظر من در اینجا و در این تصویر این حزب کمونیست کارگری ایران است که در صحنه صدایش میکنند. تنها يك حزب سیاسی آگاه، فهیم، حاضر در صحنه سیاست روز، متکی به استراتژی و افق رادیکال و میلیتانت، سوسیالیست، مقتدر میتواند نقش ابزاری خود را برای تامین امر سازماندهی، هدایت و رهبری ایفاء کند. حزب کمونیست کارگری در حلاله، رهبر جایی نمیشود. رهبری سیاسی یعنی شناخت مکانیسمهای اجتماعی و داده شده سیاسی که از طریق آن فی الحال جامعه و مردم دارند از طریق توسل به آن با حکومت مصاف میکنند. خیزشهای متنوع شهری یکی از این مکانیسمهاست. مکانیسمهای غیر قانونی. مکانیسمهایی برای ترانسپورت کردن سنت يك حزب سیاسی. اولین وظیفه ما شناخت دقیق این مکانیسمها و نحوه عمل مردم و تاثیر گذاری و تعالی آنهاست. مردم وقتی با شعارهای خود دارند درجه آمادگی سیاسی خود را پیام میدهند، حزب سیاسی باید آن را دریابد. حساسیت در این زمینه باعث میشود، آژیتاتور کمونیست در محل متوجه این باشد که حزب نظر و ارزیابی اش چیست و قدمهای بعدی

کارگری ابزار مردم برای این اقدام است. رهبری حزب کمونیست کارگری با هشیاری مبادرت به گرفتن این اخبار از دست مردم و انعکاس وسیع و متمرکز و مستمر آن میکند. ۷. نقش حزب کمونیست کارگری در ارتقاء و بدست گرفتن رهبری این مبارزات و تبدیل آن به يك مکانیسم جدی تصرف قدرت حیاتی است. جنبش سرنگونی ۱۰ سال است رسماً وارد صحنه شده است. ۱۰ سال است که خیزشهای شهری، خواه اعلام شده یا غافلگیرکننده در صحنه است. رئیس سپاه پاسداران سال گذشته این را اعلام کرد که اگر خیزشهای شهری تنها در ۲۰ نقطه تهران همزمان رخ داده و ۶ ساعت دوام بیاورد، نظام افتاده است. این به نظر من دقیقترین ابراز نظری است که حاصل رویکرد دقیق نظام به خودش و به مردم است. این تصویری است که خود اینها دارند. سؤال اینجاست که آن نیرویی که آریاشهر را به فلکه دوم تهران پارس و این هر دو را به گیشا و اینها را به هفت حوض و به میدان محسنی و به دانشگاه تهران و به قدرت کارگر شرکت واحد و نفت وصل میکند

عکس و گزارش و ارسال آن به خارج نه فقط مقابله با اختناق و سانسور است، بل يك روش بسیار حیاتی برای فلج کردن سرکوب است. در تمام آکادمیهای پلیس ضد شورش و سازمانهای امنیتی جهان اولین اصل در سرکوب يك اعتراض، ممانعت از درج و بیرون رفتن خبر اعتراض است. در سیاست امنیتی پلیس آلمان برای سرکوب اعتراضات جوانان علیه تجمع جی هشت، اولین کاری که سازمانهای امنیتی و پلیس اینجا انجام دادند مسدود کردن سایتها و رسانه ها بود. اینها میدانند که خود نفس انعکاس خبر، باعث فرا بردن حرکت اعتراضی میشود. اگر سرکوب قرار است اعتراضی را بنشانند، اولین قدم ممانعت از فراتر بردن خبر آن است. مردم ایران در طی ۱۰ سال اخیر متوجه این امر مهم شده اند. انعکاس خبر مبارزه بویژه به بیرون باعث فراتر بردن این حرکت و تثبیت آن میشود. رسانه های صوتی و تصویری و اینترنتی حزب کمونیست

کمونیست کارگری در باره انحلال ارتش و سپاه و نیروهای مسلح است. مردم با دادن این شعار دارند خود را برای گرفتن پادگانها گرم میکنند. در طی چند سال اخیر اپوزیسیون راست در متن هر جنگی که مردم با دولت داشتند مدام تبلیغات میکردند که مردم باید به "برادران سپاهی و بسیجی" کاری نداشته باشند! آقای گنجی فهمید که مردم نه میبخشند و نه فراموش میکنند! دادن این شعارها بسیار بسیار رویکرد مهمی را در روانشناسی و درجه آمادگی روحی مردم نشان میدهد. باید دید آیا پیام برپادارندگان خیزش آریاشهر توسط سایر فعالین و آژیتاتورهای کمونیست گرفته خواهد شد، دست بدست خواهد شد یا نه؟ این وظیفه حزب کمونیست کارگری است.

۶. انعکاس خبر جنبش و گرفتن فیلم تظاهرات خود یکی دیگر از مهمترین وظایفی است که یک جاده دو طرفه میان حزب کمونیست کارگری را با مردم نشان میدهد. مردم میدانند که نفس گرفتن فیلم،

یک زمین، یک نژاد، آنهم نژاد انسانی

## از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

## مکانیسم کار شوراها در جمهوری سوسیالیستی چگونه است؟

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

**گیسو:** نکته‌ای که با دقت بیشتری می‌خواهم با شما صحبت کنم راجع به ایده آزادی است. آزادی، بنحوی از طرف حزب بیان میشود که بنظم آزادی مطلق جلوه می‌کند در صورتیکه با شنیدن صحبت‌های شما می‌بینم که این آزادی قانونمند است و اینطور نیست که هر کس هر کاری که خواست بتواند انجام دهد. یعنی می‌خواهم بگویم که انطوری که فلاسفه می‌گویند (آزادی مطلق مساوی با دیکتاتوری است و یا آزادی مطلق همان دمکراسی مطلق است که آنهم مساوی است با ورشکستگی و یا اغتشاش و یا آثارشیم) لذا من دلم می‌خواهد که شما یکمقدار روی قانونمندیها برابان صحبت کنید، و اینکه زمانی که شما می‌فرمایید که مردم از طریق شوراهایی که در همه جا تشکیل میدهند کارها را پیش می‌برند، در حقیقت میشود گفت که شورا همان سلول اجتماعی نظام آینده است، و در واقع این چیزی است که من از صحبت‌های شما درک کردم. اکنون سوال اینست که ارتباط این سلولها باهم چگونه صورت می‌گیرد؟ و منظورم رسیدن به قانونمندی آزادی مردمی است و اینکه قوانین قضایی مربوط به حقوق زنان و کودکان و هزار مورد دیگر اجتماعی از طرف مردم به چه نحوی صورت می‌گیرد و به چه نحوی به ارگان اجرا کننده میرسد؟ چونکه این امکان ندارد که تصمیم گیرنده همان اجرا کننده باشد چراکه شما فکر کنید که یک کسی که در کارخانه‌ای نظرها را میدهد حال همان شخص فرض کنیم که دزد را هم دستگیر میکند و همان شخص است که حکم را اجرا میکند! چراکه این نظام هرچند هم که براساس شوراها تشکیل شده باشد بالاخره اینجور نخواهد بود که به دنیای نخستین برگردیم؟! من مطمئنم که شنوندگان و بینندگان هم همگی امیدوارند که جامعه آینده خیلی

کند آتوقت باید به رای اکثریت توجه کند و به آن متوسل شود چراکه روشن است که دو تصمیم مخالف هم را نمیشود در آن واحد اجرا کرد.

برای مثال فرض کنید در جمهوری سوسیالیستی شوراهای یک محل در جنوب یا شمال شهر تهران بخواهند در مورد اسفالت کردن فلان خیابان تصمیم بگیرند. خب، عده ای می‌گویند اسفالت نکنیم و عده ای هم می‌گویند که اسفالت نکنیم. در نتیجه اینجا دیگر نمیشود گفت که آزادی بی قید و شرط داریم هم اسفالت می‌کنیم و هم اسفالت نمی‌کنیم! بالاخره باید به یک تصمیم عمل کرد و برای تصمیم گیری هم معیار لازم است. معیار و استاندارد ما هم رای اکثریت است، منتها نه اکثریت و نمایندگان نمایندگان نمایندگان که ۴ سال و ۵ سال یکبار در دولت و کابینه حضور می‌یابند و نظر مردم را هم اصلا بحساب نمی‌آورند و نمایندگی نمی‌کنند! بلکه منظور ما اکثریت واقعی جامعه است که در شوراها متشکل شده اند.

ببینید، دمکراسی پارلمانی هم ظاهراً به اکثریت متکی است ولی در انتخاباتش بویژه در پیشرفته ترین کشورهای غربی که دمکراسی هم دارند و مجلسشان هم فرمایشی نیست و بطور واقعی انتخاباتی هم برایش برگزار میکنند معمولاً کمتر از نیمی از جامعه هر چند سال یکبار در انتخابات شرکت میکنند و تازه بعد از اینکه انتخابات تمام شد دیگر هیچ تاثیر و دخالتی در سیاست‌هایی که نمایندگانشان پیش می‌برند نمیتوانند داشته باشند و تا ۴ سال دیگر باید همین وضع را تحمل کنند! به یک چنین سیستمی بر طبق هیچ مبنایی نمیتوان دمکراسی و آزادی گفت.

دموکراسی که ما می‌گوییم متکی به شوراها است. همه مردم در شوراها متشکل هستند و بعد از بحث و تبادل رای و تصمیم می‌گیرند و نظر اکثریت را به اجرا می‌گذارند. این مکانیسم هست که از طریق شوراها پیش میرود.

اما در مورد قانونمندی و مکانیسم اجرای تصمیمات، که شما خواستید بیشتر توضیح بدهم، بنظم اینطور است که اولاً در جامعه سوسیالیستی همه افراد با هر عقیده و مرامی آزادند حزب تشکیل بدهند. فقط کسانی که جرم جنایی داشته

باشند آزاد نیستند، یعنی بعنوان مثال سران این حکومت بخاطر جرم و جنایت که چه مستقیم و چه غیر مستقیم علیه مردم مرتکب شده اند. اینجا باید محاکمه شوند. اما هیچ عقیده و مرامی هر اندازه هم خرافی و ارتجاعی جرم نیست و حول هر سیاسی میتوان حزب تشکیل داد. هر عقیده و حزبی میتوان داشت اما نمیتوان به بهانه آزادی بی قید و شرط دست به انجام هر عملی زد. مثلاً هیچ حزب و گروهی نمیتواند دست به عمل سنگسار بزند و بگوید که نظرم اینست! هر نظری میتوان داشت، حتی میتوان موافق سنگسار بود اما اگر قانون سنگسار را ممنوع کرده است نمیتوان عمل سنگسار را انجام داد. این جرم است و تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

در حال تاکید من اینست که حول هر نظر و عقیده ای میشود حزب ساخت و آنرا تبلیغ کرد اما آنجایی که تصمیم گیری عملی و اجرای این تصمیمات مطرح میشود باید رای اکثریت را با خود داشته باشد. یعنی اولاً اکثریت با آن موافق باشند و ثانیاً با تصمیمات تا کنونی تناقضی نداشته باشد (مثلاً اگر شوراها استشار و یا سنگسار را ممنوع کرده اند و این به قانون سراسری جامعه سوسیالیستی تبدیل شده یک شورای محلی نمیتواند آنرا نقض کند). حزبی ممکن است اینطور فکر کند که باید در مدارس درس فقه و شرعیات راه انداخت، یکی دیگر ممکن است که خواهان ابقای استثمار و سرمایه داری باشد. همه اینها ممکن است مطرح باشند و همه اینها بر مبنای آزادی بی قید و شرط بیان نظرآنها را در شوراها طرح میکنند. در قبال اینها احزابی مثل حزب کمونیست کارگری هم که در شوراها حضور بهم میرسانند بحث و نظر سیاسی خودشان را پیش می‌برند. حال اینکه کدام سیاست پیش برود و یا تبدیل به قانون بشود اینرا دیگر خود شوراها بر مبنای رای اکثریت تصمیم می‌گیرند.

پس نکته اول اینست که با این مکانیسم شوراها هستند که سیاست را تعیین و اجرا میکنند. اما اکنون ببینیم که در مورد پیاده کردن سیاست مکانیسم کار چگونه است. شیوه کار اینجور نیست که همه راه می‌افتند و تصمیمات را اجرا میکنند و پیاده میکنند! همانطوری که خودتان هم گفتید این ممکن

نیست بلکه مسئولینی را برای اجرای سیاستهای معینی انتخاب میکنند، و این مسئولیتها هم کار همیشگی و حرفه و شغل افراد نیست. شورا حول این مسئولیتها بحث میکنند و افراد قابلی را برای اجرا کردنشان انتخاب میکنند. ممکن است یک کار معین در مقاطع مختلف به افراد متعددی واگذار بشود. در نتیجه این نوع مسئولیتها شکل تخصص و حرفه ثابت یک فرد معین را بخود نمی‌گیرد و لذا یک ساختمان و سازمان هرمی بالای سر مردم بوجود نمی‌آید بلکه کار طوری تقسیم میشود که همه بتوانند در عرصه های مختلف فعال باشند. و پذیرش و انجام این مسئولیتها هم کاملاً داوطلبانه است. برای مثال یکی میتواند امروز بعنوان مربی مدرسه کار کند و فردا بعنوان لوله کش فلان محل شروع به کار کند و پس فردا بعنوان مامور کنترل ترافیک فعال باشد. طبعاً تفاوت قابلیتها و امکانات فردی مد نظر قرار می‌گیرد و کسی که کاری را بهتر انجام دهد بیشتر مایل به انجام آن خواهد بود ولی مهم اینست که کارها بصورت پشتهای ثابت افراد معینی در نمی‌آیند و یک سیستم بوروکراتیک بالای سر مردم بوجود نمی‌آید. تمامی اینها از طریق شوراها انجام میشود. شوراها تصمیم می‌گیرند و مامورینی تعیین میکنند و انجام کارهایی را بعهده آنها می‌گذارند و اگر کسی در کاری موفق باشد طبعاً در آن کار ابقا میشود و فعالیتش را پیش میبرد.

در مورد رابطه شوراها و بقول شما سلولهای جامعه با یکدیگر نیز کار بدین شیوه پیش میرود که شوراها نمایندگان را انتخاب میکنند بطوری که شوراهای محل پایه حساب میشوند و از طریق انتخاب نمایندگان شورای شهر و شوراهای استان و شورای سراسری را انتخاب میکنند. در هر مقطع زمانی شوراهای انتخاب کننده در صورت درست پیش رفتن کارها میتوانند نمایندگان را عزل کنند و نمایندگان جدیدی را انتخاب کنند. آن خط و سیاستی را که شوراهای پایه تعیین کرده است و نمایندگان را هم برای اجرائش انتخاب نموده است، در صورت پیاده نشدن آن سیاست ها طبعاً همان شورای پایه میتواند نمایندگان فوق را عزل کند و

## اعتصاب کارگران سد گاوشان

**بدنبال التیماتوم کارگران به راهپیمائی در سطح شهر، کارفرما یک ماه حقوق کارگران را پرداخت کرد و متعهد به پرداخت دومه دیگر از حقوقها و دستمزد ایام اعتصاب شد**  
**اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، کارگران سد گاوشان را به تشکیل منظم مجمع عمومی فراخواند**

میان کارگران و فرمانداری کامیاران بعمل آمده است. اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، کارگران سد گاوشان را به برپائی منظم مجمع عمومی فراخوانده است. متن این اطلاعیه چنین است:

بدنبال توافق دیروز کارگران سد گاوشان با فرمانداری کامیاران، آنان امروز با تداوم اعتصاب خود، در مقابل درب ورودی کارگاهها در محل سد دست به تجمع زدند و طی مذاکرات و توافقی که فی مابین کارگران و کارفرما با دخالت فرمانداری کامیاران صورت گرفت توافقات زیر حاصل شد:

۱- کارگران يك ماه از دستمزدهای معوقه خود را دریافت و تا دریافت دو ماه دیگر از دستمزدهایشان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

۲- کارفرما متعهد شد دو ماه دیگر از دستمزدهای معوقه کارگران را تا پانزدهم اسفند پرداخت کند.

۳- کارفرما متعهد شد دستمزد تمامی ایام اعتصاب کارگران را به آنان پرداخت کند.

۴- کارگران پذیرفتند که تا پانزدهم اسفند ماه و دریافت دو ماه از دستمزدهای خود در محل سد و یا در مقابل فرمانداری کامیاران به تجمع خود ادامه نداده و در خانه

کارگران سد گاوشان در ادامه تجمعات و اعتصاب طولانی مدت خود، التیماتوم داده بودند که تا روز شنبه ۴ اسفند به اعتصاب و تجمع خود در سد گاوشان ادامه خواهند داد و چنانچه وعده های فرمانداری متحقق نشود همراه با خانواده های خود در سطح شهر کامیاران دست به راهپیمائی خواهند زد و از مردم نیز خواهند خواست به راهپیمائی آنان پیوندند.

بنا به اطلاعیه مورخ ۶ اسفندماه "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار"، یک ماه از حقوق کارگران پرداخت شده و توافقاتی

هایشان بمانند. اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار تا همینجا، توافق امروز کارگران با کارفرما را يك موفقیت برای آنان ارزیابی میکند و از این دوستان میخواهد تا پانزدهم اسفند ماه که قرار است کارفرما دو ماه دیگر از دستمزدهای معوقه آنان را پرداخت کند، بطور مرتب مجمع عمومی خود را برگزار نمایند تا از این طریق قادر شوند اتحاد و ارتباط خود را با توجه به اینکه در منازلشان خواهند ماند، حفظ نمایند. مجمع عمومی، تنها ابزاری است که ما کارگران با برپائی منظم آن، قادر می شویم با اتکا به اراده جمعی خود تصمیم گیری کرده و مبارزه خود را به سرانجام پیروزمندی ارتقا دهیم. زنده باد همبستگی کارگری"

حزب کمونیست کارگری بار دیگر از اعتصاب و مطالبات

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ فوریه ۲۰۰۸، ۷ اسفند ۱۳۸۶

## لقمان مهری فعال کارگری و از فعالین حقوق انسان بازداشت شد دهها نفر از مردم سقز لقمان را بدرقه کردند

محبوبیت زیادی در میان مردم بویژه مردم سقز دارد. مردمی که امروز او را به دادگاه بدرقه کردند همراهی مردم سقز و هزاران نفر دیگر را با او نشان میدهد.

حزب کمونیست کارگری محکومیت و بازداشت لقمان مهری را شدیداً محکوم میکند و خواهان آزادی بی قید و شرط او و کلیه زندانیان سیاسی است. درهای زندانهای سیاسی باید بشکنند و بدست مردم شکسته خواهد شد و زندانیان سیاسی با افتخار به آغوش خانواده هایشان بازخواهند گشت. این سران جنایتکار حکومتند که باید در دادگاههای عادلانه و علنی به محاکمه کشیده شوند. اگر سران رژیم تصور میکنند که میتوانند مردم را با این اقدامات مرعوب کنند، اشتباه میکنند. حزب همه مردم آزادیخواه و بویژه مردم مبارز سقز را فرامیخواند که گسترده

دادگاه از سوی دیوان عالی جمهوری اسلامی و دادگاه تجدید نظر مورد تأیید قرار گرفته و به او ابلاغ گردیده است.

لقمان بعد از مراسم اول مه ۸۳ همراه با محمود صالحی به مدت يك هفته بازداشت شد. در میدان هفت تیر تهران دستگیر و يك ماه و نیم زندانی شد. در ۱۶ مرداد ۸۴ همزمان با اعتراضات شهرهای کردستان دستگیر و دو ماه در زندان بود و با وثیقه ۱۵ میلیون تومان از زندان آزاد شد.

لقمان امروز خود را به دادگاه معرفی کرد و بازداشت شد، اما در يك اقدام جالب و ارزشمند، حدود ۳۰ نفر از دوستان و آشنایان لقمان او را تا دم دادگاه بدرقه کردند. لقمان بدلیل فعالیت های ارزشمندش در دفاع از حقوق کارگران، در دفاع از حقوق کودکان و زنان، شخصیت شناخته شده ای است و

لقمان مهری یکی از فعالین سیاسی در شهر سقز که مدتی قبل به ۵ سال و نیم زندان و ۲۵ ضربه شلاق



کردستان تشدید کرده است. طبق اطلاعیه ای که از کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی منتشر شده است، امروز چهارشنبه ۸ اسفند

محکوم شده بود بازداشت شد. جرم لقمان شرکت در مراسم اول مه و در میتینگ اعتراضی میدان هفت تیر تهران در دفاع از حقوق زن است. حکم

## از صفحه ۶ شورا: پلی از انقلاب ۵۷...

حکومت ایستاده، ادامه راه انقلاب پنجاه وهفت است برای به پیروزی رساندن شوراهای و جایگزینی نظام شورایی به جای جمهوری اسلامی و این، همانطور که گفتم یکی از ارکان حرکت ما، برنامه ما و مبارزه ما بعنوان جنبش کمونیسم کارگری برای رسیدن به آزادی، رفاه و برابری در جامعه ایران است. \*

ایران در حال شکل گیری است، آزادی را با مجلس، دموکراسی پارلمان و غیره تعریف نکند. بدیهی است جنبش هایی مانند دوم خرداد، سلطنت طلبان و غیره، هنوز هم، پرچم شان پارلمان، مجلس و غیره است، ولی جنبش سوسیالیستی و کمونیسم کارگری که در جامعه مطرح است و رنگ خودش

امروز، در جامعه ما، آن جنبش اعتراضی رادیکال و چپی که مقابل

وقتی در ابعاد جهانی به این مسئله نظر می کنیم، متوجه می شویم که طبقه کارگر در انقلاب پنجاه وهفت، در واقع از پیش جواب دموکراسی بازاد آزاد را که بعد از فرو ریختن دیوار برلین، در جهان اشاعه پیدا کرد داده

بود. جامعه ایران گفته بود که نظام پارلمانی، دموکراسی، بازار آزاد و غیره را قبول ندارد. این را در يك تجربه عظیم انقلابی گفته بود و هنوز هم، همین تجربه باعث می شود که انقلاب و آن جنبش اعتراضی که در جامعه

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## کمپین جمع آوری کمک مالی فوریه - مارس

۲۸ فوریه ۲۰۰۸

لیست سوم

با تشکر از دوستانی که اسامی و کمک هایشان در این لیست اعلام میشود، جمع لیست سوم کمک ها ۲۹۴۰۰ یورو است که با احتساب لیست يك و دو تاکنون ۵۶۳۰۰ یورو جمع آوری شده است. برای تامین هدف کمپین جمع آوری کمک مالی فوریه - مارس هنوز به ۴۳۷۰۰ یورو نیاز هست. مجددا همه مردم آزادخواه و همه دوستداران و فعالین حزب کمونیست کارگری را فرامیخوانیم تا برای تامین ضروری ترین مخارج حزب و بویژه ادامه کار تلویزیون کانال جدید در این کمپین فعالانه شرکت کنند و به حزب خود یاری رسانند.

محمدرضا مقدم	۶۰ یورو
نادر دشتی	۶۰ یورو
رویا پناهی	۶۰ یورو
سعید اصلی	۱۲۰ یورو
نازنین برومند	۳۰۰ یورو
حبیب نسوخی	۱۵۰۰ یورو (جمعا ۲۵۰۰ یورو)
شبه صلواتی	۱۰۰۰ یورو
مهین درویش روحانی	۳۰۰۰ یورو
جمال خسروی	۵۰ یورو
مریم صادقی	۵۰ یورو
رضا خلعت بری	۵۰ یورو
حسن آقاییاری	۶۰۰ یورو
محمد کریمی	۳۰۰۰ یورو (جمعا ۴۰۰۰ یورو)

### کانادا

فروغ ارغوان	۱۰۰۰ دلار
ایرج رضایی	۵۰ دلار
رضا رضایی	۲۰ دلار
حسین احمدی	۴۰ دلار
جهان خرم	۱۵۰ دلار
مهمانی	۸۰ دلار
مجید سپاسی	۱۰۰ دلار
لاله مشیری	۳۰ دلار
مریم	۲۰ دلار
فریدون فرهی	۱۰۰ دلار
جمشید هادیان	۱۰۰ دلار (جمعا ۶۸۵ دلار)
میترا دانشی	۱۰۰ دلار
سوسن احمدی	۱۰۰ دلار
یدی محمودی	۱۰۰۰ دلار
مصطفی صابر	۱۰۰۰۰ دلار
حبیب بکتاش	۱۰۰۰ دلار
مسعود آذرنوش	۱۰۰۰ دلار
جواد احسانی	۶۰۰ دلار (جمعا ۱۰۰۰ دلار)

حزب کمونیست کارگری  
۲۸ فوریه ۲۰۰۸

### استرالیا

حسین شکری ۳۰۰ دلار

### سوئد

جاوید ناصری ۱۰۰۰ کرون  
غریبه و مجید ۱۰۰۰ کرون  
شهاب ۴۰۰۰ کرون (مجموعا ۱۰۰۰۰ کرون)  
فاضل نادری ۵۰۰ کرون  
حسن صالحی ۵۰۰۰ کرون (مجموعا ۱۰۰۰۰ کرون)  
بهروز مهرآبادی ۵۰۰۰ کرون

### دانمارک

مراد شیخی ۴۰۰۰ کرون

### ایران

ویتا ۳۰۰ هزار تومان  
صفا ۵۰ یورو  
سعید رضایی ۱۰۰ هزار تومان

### آلمان

فرزانه درخشان ۳۶۰ یورو  
اسی برلین ۲۴۰ یورو  
داریوش صفا ۱۲۰ یورو  
حمید رحیم پور ۶۰۰ یورو  
ماشما موساوند ۶۰۰ یورو  
داریوش بیگی ۱۵۰ یورو  
سیامک مکی ۶۰۰ یورو  
دوست حزب از برمن ۱۷۰ یورو  
محسن قاسمخانی ۶۰ یورو  
مهین کوشا ۶۰۰ یورو  
بهزاد از برمن ۲۵۱ یورو  
م. ر. دوست حزب از برمن ۵۰ یورو  
زهره باقری ۲۴۰ یورو  
سازمان جوانان برمن ۹۰ یورو  
جواد اکبری ۱۲۰ یورو  
مهدی عدالت فام ۱۴۵۰ یورو  
دوست حزب از برمن ۶۰ یورو

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

### شماره حساب ها:

#### انگلیسی:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

#### سوئد:

پست جیرو 60-3 60 639  
صاحب حساب IKK

#### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

### شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

## از صفحه ۱۳ مکانیسم کار شوراها...

جامعه کاملا امکان پذیر و عملی است. فقط کافیست که منافع طبقه سرمایه دار را کنار بگذاریم و جامعه را در جهت پیشبرد منافع توده های مردم و خواسته های مردم سازمان دهیم و یک جامعه انسانی برقرار کنیم.\*

بگیرند. این با استفاده از سیستم اینترنت کاملا عملی است و در یک ثانیه يك بخش وسیعی از مردم میتوانند در يك مورد اعلام نظر و رای کنند. این مکانیسم کار شوراها است و همین مکانیسم اداره کردن

چطور است. همانظوری که توضیح دادم با توجه به تکنولوژی ارتباطات و اینترنت این کار کاملا عملی خواهد بود که در سطوح مختلفی شوراها مدام بتوانند با هم در ارتباط باشند و در جریان تصمیم گیریها و سیاستها و بحثهای یکدیگر قرار

اراده مردم عمل نمیکند. نمایندگان شوراها در هر لحظه قابل حسابرسی و قابل تعویض هستند. اما اکنون ببینیم که از نظر فنی امکان عملی این ارتباط بین شوراها

برکنارشان کند و نمایندگان دیگری را انتخاب کند. به این ترتیب شوراها يك سازمان سراسری را تشکیل میدهند که برخلاف سیستم بورکراتیک از بالای سر مردم و بدون

## گزارش از اعتصاب مجدد بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا

بنا به گزارش رسیده به حزب کمونیست کارگری، از ساعات اولیه صبح روز یکشنبه ۵ اسفند ماه ۸۶ تمامی کارگران شیفت روز سد گتوند علیا اعتصاب گسترده‌ای را بمنظور تحقق خواسته‌هایشان آغاز کردند و در ادامه شیفت شب هم به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب در حالی مجدداً آغاز شد که سپاسد به وعده‌های خود عمل نکرد و کارگران متوجه فریبکاری و وعده‌های دروغین مسئولین آب و نیرو سپاسد شدند. کارگران پس از تصمیم‌گیری جمعی متحدانه و یکپارچه در ساعت هفت و نیم صبح همین روز به سمت دفاتر آب و نیرو حرکت در آمدند. حراست آب و نیرو سپاسد که از اعتصاب و براه افتادن کارگران مطلع شده بود در ورودی را که قبلاً کارگران طی اعتصاب روز ۲۰ بهمن ماه از جا کنده بودند قبل از رسیدن کارگران بروی آنها باز کردند. در صورتیکه در ورودی را مجدداً "باز سازی و برای مسانعت از ورود کارگران قفل و زنجیر کرده بودند. بدین ترتیب کارگران با قدرت و بدون هیچ مزاحمتی وارد محوطه آب

و نیرو شدند. پس از گذشت حدود ۲۰ دقیقه خودرو حامل معنوی فر مدیر عامل آب و نیرو سپاسد وارد محوطه آب و نیرو شد که بلافاصله به محاصره کارگران در آمد و او را خشمگینانه از ماشین بیرون کشیدند. معنوی فر دستها را بحالت تسلیم در مقابل کارگران بالا برد و در جمع کارگران اعتصابی حدود ۲۰ دقیقه به تکرار وعده و وعیدهای قبلی پرداخت که سخنان وی با اعتراض شدید کارگران مواجه شد. وی زیر فشار کارگران مهلت خواست که با مرکز تماس بگیرد.

پس از گذشت یکساعت کارگران به مقابل دفتر آب و نیرو رسیدند و به اعتصاب خود ادامه دادند و خواهان پاسخ قطعی شدند. تعداد کثیری از مهندسیین و تکنیسیین ها در جمع کارگران اعتصابی حضور داشتند. مسئول عقیدتی سیاسی شرکت سپاسد، آخوندی بنام حسنی، هم بمیان کارگران اعتصابی آمده بود. کارگران چندین بار بسمت دفتر معنوی فر هجوم بردند تا اینکه او ناگزیر از دفتر بیرون آمده و به کارگران اعلام کرد که

کلیه دستمزدهای معوقه و همچنین عیدی و پادش کارگران را میپردازد. او گفت که پول از خزانه خارج شده و بیش از یک هفته طول میکشد تا چک آن به حساب واریز شود. وی در خصوص ادامه کار کارگران با توجه به اتمام قرارداد موقت آنان در پایان اسفند ماه گفت: فعلاً "دو ماه قرارداد کارگران را تمدید میکنم و در صورت تخصیص اعتبار توسط دولت در سال آینده کارگران بر سر کارهایشان ابقا میشوند و در غیر اینصورت، تعدادی از کارگران را اخراج و کارگران اخراجی را برای دریافت بیمه بیکاری معرفی خواهد کرد. سخنان معنوی فر بارها با اعتراض شدید تعداد زیادی از کارگران روبرو شد.

یکی از کارگران گفت: من امروز صبح صبحانه نان خالی خورده ام و سر کار آمده ام. میخواهی قبول کن میخواهی قبول نکن. معنوی فر گفت: قبول دارم. یکی دیگر از کارگران در اعتراض به قرارداد موقت معنوی فر را به پرسش گرفت و گفت: من ۱۵ سال سابقه کار دارم اما هنوز بصورت قراردادی کار میکنم. در صورتیکه اگر ۵ سال در

شهرداری جارو میکشیدم یا ۵ سال میز شما را تمیز میکردم باید بعنوان کارگر رسمی در این مملکت استخدام بشوم. او به پاسدار بودن معنوی فر اشاره کرد و گفت چرا اینطور با ما رفتار میکنید. پولی در سبب نداریم. چقدر باید قرض کنیم؟ معنوی فر که هیچ پاسخی نداشت از کارگران خواست که بر سر کارهایشان برگردند و به اعتصاب پایان دهند و به دفترش مراجعه کنند. اما اعتصاب کارگران تا پایان شیفت روز ادامه داشت و کارگران شیفت شب هم به اعتصاب پیوستند. کارگران اعتصابی سد گتوند علیا خواستار پرداخت دو ماه نیم حقوق شامل نیمه آذر ماه، دی و بهمن و همچنین عیدی و پاداش، پرداخت باموقع دستمزدها، جلوگیری از تعطیل شدن کار و بیکار سازی و ماندن بر سر کارهای خود با پیمان جمعی کار هستند. حزب کمونیست کارگری از مبارزه حق طلبانه کارگران سد گتوند علیا با تمام قوا حمایت میکند و آنان را به برپائی هر روزه مجمع عمومی و بحث و تصمیم‌گیری جمعی برای تداوم مبارزه متحدانه و یکپارچه خود فرا میخواند. حزب همچنین بر نقش و

### قابل توجه

## نویسندگان انترناسیونال

**آخرین زمان دریافت مطلب:**  
چهارشنبه ۱۰ شب بوقت اروپای مرکزی  
**حجم مطلب:**

۲ صفحه ۴۲، فونت ۱۴،

فاصله نرمال - word

مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن موضوع در شماره های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

اهمیت شرکت همسران و اعضای خانواده کارگران و پشتیبانی کارگران و مردم آزادیخواه منطقه بویژه شهرهای گتوند، شوشتر و دزفول در موفقیت کارگران سد گتوند علیا تاکید میکنند.

زنده باد آزادی، برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ فوریه ۲۰۰۸، ۷ اسفند ۱۳۸۶



تشکیلات خارج

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ اسفند ۸۶، ۲۷ فوریه ۲۰۰۸

اسلامی خواهد کرد.

**زنده باد همبستگی جهانی با کارگران ایران**  
کارگر زندانی، زندانی سیاسی  
آزاد باید گردد

## اعتراضات علیه جمهوری اسلامی بخاطر سرکوب فعالین کارگری باید گسترش یابد

فراخوان خانواده دانشجویان زندانی را در میان حاضرین توزیع کرد. در این نشست نمایندگان آی ال او خواهان اعتراضات گسترده علیه سرکوب فعالین کارگری در ایران شدند. اتحادیه ترانسپورت ژاپن نیز اعلام کرد که اقدام به تدارک اعتراضات گسترده علیه جمهوری

جمال صابری به این جلسه دعوت شد تا در باره سرکوب کارگران در ایران سخنرانی کند. او بمدت ۱۵ دقیقه در باره ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی و آپارتاید جنسی در ایران سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود به وضعیت محمود صالحی و دستگیری دانشجویان اشاره کرد و پس از آن

### اتحادیه های کارگری ژاپن:

بدعوت اتحادیه ترانسپورت ژاپن جلسه ای از مسئولین این اتحادیه، تعدادی از فعالین و مسئولین بزرگترین اتحادیه کارگری ژاپن "رنگو" و نمایندگان آی ال او روز ۱۲ فوریه برگزار شد. این نشست به سرکوب فعالین کارگری در سه کشور و از جمله سرکوب کارگران در ایران اختصاص داشت.

## ۶ مارس روز جهانی حمایت از کارگران ایران متحد بمیدان بیائیم

دیپلماتیک و فرهنگی با این رژیم باید بکلی قطع و نمایندگان آن از سازمان جهانی کار، آی ال او اخراج شوند.

زنده باد همبستگی جهانی

با کارگران ایران

کارگر زندانی، زندانی سیاسی

آزاد باید گردد

جمهوری اسلامی باید از آی ال او

اخراج گردد

تشکیلات خارج

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ اسفند ۸۶، ۲۷ فوریه ۲۰۰۸

کردن آنها از جمله مصادیق این توحش است. اخیراً نیز با صدور احکام شلاق برای برپاکندگان مراسم اول ماه مه در سنجند و اجرای این حکم در مورد چند نفر از آنها به پله های بالاتری از توحش صعود کرده است. این اعمال وحشیانه باید با اعتراضات وسیع بین المللی پاسخ گیرد. جمهوری اسلامی ایران باید بخاطر این جنایات طرد و متزوی گردد. روابط سیاسی،

کارگران ایران و کارگران زندانی حمایت میکند و همگان را به شرکت فعال در این برنامه ها فرامیخواند. جمهوری اسلامی ایران تجسم کاملی از توحش و بربریت است. سرکوب گسترده مردم، تحمیل آپارتاید جنسی به زنان، دستگیری و شکنجه مخالفین سیاسی، دستگیری و شکنجه دانشجویان و سرکوب کارگران و زندانی

لازم به یادآوری است که پیشتر نیز از جانب سازمانهای کارگری فراخوان به اقدام بین المللی در حمایت از کارگران ایران و برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ و ۹ اوت ۲۰۰۷ صورت گرفت که مورد حمایت فعال حزب کمونیست کارگری قرار گرفت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری اینبار نیز از اقدام ارزشمند سازمان های کارگری در حمایت از

فدراسیون جهانی حمل و نقل (آی.تی.اف) کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی.تی.یو.سی) و فدراسیون اتحادیه های جهانی در اقدام مشترکی ۶ مارس را روز جهانی در همبستگی با کارگران ایران و برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی اعلام کرده اند. قرار است در این روز در کشورهای مختلف از جمله در کانادا و استرالیا تظاهرات برگزار شود.